



خبرنامه

سال دوم

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
دوره شکل و سطحی که باشد،
فرورداد است و آنرا ارتقاء داد!

تاریخ: ۱۳۶۰/۲/۱

شماره: ۵۶

بها: ۳۰ ریال

مختصری از تاریخ

جنبش دانشجویی در ایران

تاریخ مبارزات دانشجویی و جنبش دانشجویی در ایران، گذشته‌های دور برمی گردد. بعد از کودتای امیرالیهی رضایان، امیرالیهی انگلیس برای ترتیب تکمیل، سورکراتها، مدیران، ... که لازم است گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی او بود، در سال ۱۳۱۴ دست به تاسیس بقیه در صفحه (۲۲)

درباره دانشگاه

اول اردیبهشت سال گذشته، سنگرهای دانشگاه بگرازدیدند و دانشجویان مبارز و انقلابی گلگون شد و بدینسان صفحه‌ای درخشان از مبارزات دانشجویی ورق خورد.

رژیم جمهوری اسلامی با وقاحت و شرمی دانشگاهها را به بهانه "تعمیر نظام آموزشی" و "انقلاب فرهنگی" مورد تاخت و تاز قرار داد و به ضرب و جرح و کشتار دانشجویان پرداخت. در مدتی کمتر از چند روزدها نفر شهید و زخمی گردیدند. هنگامیکه دانشگاه در اشغال اوپاشان و مزدوران دولتی قرار داشت، دانشجویان انقلابی با اتحادی یکپارچه، در مقابل یورشهای سبانه رژیم مقاومت و مبارزه می کردند. خیابان ۱۶ آذر که از چند روز قبل مرکز تجمع دانشجویان بود، از بعد از ظهر ۳۱ فروردین بمیدان زد و خورده‌های خیابانی مبدل گردید. در لحظات اول دانشگاه ۲ شهید و دو نفر با دهم "زحمتکشان بدانید دانشگاه شهید داد" در خیابانهای اطراف دانشگاه طپس انداخت.

بقیه در صفحه (۲۳)

رژیم و مطبوعات

در حالیکه دارو دست‌پنجه‌بندی صدور از روستاها، گمان کوشش میکنند تا تعطیل روزنامه میزان را به یک مسئله اجتماعی گسترده تبدیل کنند توده‌های مردم نسبت به توقیف روزنامه میزان بی تفاوتی ندارند. این بی اعتنائی توده‌های مردم، وقتی در رابطه با رویدادهای اجتماعی دو سال اخیر میهن ما مورد توجه قرار گیرد، برخی از حقایق مهم را نشان میدهد.

وقتی که حکومت جمهوری اسلامی بر سر کار آمد، مردم ما که از زیر باره ۵ سال حکومت سونیزه و غفلان بسته آمده بودند، انتظار میبردند که در روابطی دموکراتیک، زندگی فعال سیاسی و جدیدی را تجربه کنند. آنها خود دست به کار شدند کارگران، در کارخانه‌ها دست با ایجاد تشکلهای کارگری زدند. دهقانان خود شروع به تقسیم زمین در بین خود نمودند، و شمارشوران تنها توده‌های زحمتکش را گرفته بود، که برخی از سردمداران رژیم نیز مجبور شدند تا خود را مدافع آن قلمداد نمایند. دانشگاهها کانون بحث و برخورد عقاید مردم شد و توده‌های زحمتکش، با اشتیاق فراوان در بحثهای خیابانی شرکت می جستند. تیراژ روزنامه‌هایی که، اگرچه بطور محدود اخبار واقعی و حقایق زندگی مردم و عملکردهای دولت را منعکس مینمودند، بطور سرسام آوری بالا رفت. توده‌های ماتش آگاهی بودند، و غریزه حقیقت‌جویی آنها حکم میکرد تا آزادی بیان و عقاید را حق مسلم تمام گروههای اجتماعی بدانند، آنها درک میکردند که در چنین حالتی بهتر قادر خواهند بود تا حقیقت را دریابند، و بر اساس آن دوستان خود را از دشمنان خویش باز شناسند.

هنگامیکه در تپ و تاب حوادث اجتماعی و

بقیه در صفحه (۲)

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

دنباله صفحه (۱) - رژیم مطبوعات

بحث‌های مربوط به آن، روزنامه‌های همچون روزنامه‌های آیندگان توقیف شد، موج اعتراض در سراسر ایران بلند شد، برای تعطیل روزنامه‌های آیندگان، حکومت مجبور شد، از اتوریته "امام" خود استفاده کند و برای خواباندن موج اعتراضات دسته‌های جماعت‌داران در سراسر ایران بحرکت درآمدند.

تظاهراتی که برای آزادی مطبوعات در تهران برگزار شد، مورد هجوم و حشیا نه‌دسته‌های جماعت‌داران قرار گرفت. همه‌این واقعات نشانه‌دهنده ارتقاء سطح تجربه و شعور سیاسی، و در عین حال روحیه آزادیخواه - هی آنها بود.

با توجه با این واقعات بی‌اعتنائی مردم ما نسبت به توقیف روزنامه‌های حقایق را بر ملا می‌آورد. اول اینکه مردم ما خواهان مطبوعاتی هستند که بازگوکننده حقایق، و دردها و آلام توده‌ها باشند و از موضع آنان و منافع آنها با دولت ضد مردمی درآویزند. تجربه نشان داده است، که هر روزنامه‌ای هر چند محدود، گوشه‌ای، فقط گوشه‌ای از این دردها و خواسته‌ها و آرزوها را بدرستی منعکس کند، و در این امر از خود بی‌گیری نشان دهد بطور کلی حتی برخی از حقایق مهم زندگی دولت و مردم را بدرستی منعکس کند، توده‌ها با اشتیاق از آن استقبال میکنند و آنرا میخواهند دروازل خیزش جنبش‌های خلق ما، و تا مدتی پس از آن تاریخ مطبوعات ایران شاه‌نیراژه‌های بی‌بانه بود. از سوی دیگر، وقتی مردم میدیدند روزنامه‌های تحت نظارت مستقیم دولت قرار گرفته، و دولت‌تبع‌ها را اداره میکنند، از آن روی برمی‌تابند. همه‌بخاطر داریم که تیراژ روزنامه‌های بی‌بسی از آن تغییر و تحولات، که بنوعی یادآور زمان حکومت ارتش و اذکار مزدور بود، پائین آمد. در همین دوره - اخیر "هنگر" نشان طرفدارانی در میان توده‌ها یافته بود که رژیم را به عکس‌العمل شدید داشت. همه‌این حقایق نشان میدهند که توده‌ها همواره از روزنامه‌هایی که در مقابل دشمنانشان از مردم و خواسته‌های آنها دفاع میکنند، و با بقول معروف حرف دل آنها را بازگو میکنند جا ننداری مینمایند، و در عین حال این واقعات نشان میدهند که توده‌ها مسیر حوادث را تعقیب میکنند و نسبت به رویدادهای اجتماعی بی‌اعتنا نیستند، و نشان میدهند که مردم ما تا چه حد تشنه آگاهی‌اند. پس چرا توده‌ها نسبت به توقیف روزنامه‌های حقایق بی‌اعتنا باقی ماندند؟ این بی‌اعتنائی دقیقاً "مبین هوشیاری و شناخت صحیح توده‌ها از روزنامه‌های حقایق و گردانندگان آنست. دارو دسته گرداننده این روزنامه‌ها از سردمداران رژیم کنونی، و از جمله هواداران علمیسیاستهای امپریالیستی هستند، این دارو دسته، در جریان مبارزات چندسال اخیر بواسطه عملکردهای خود و افشاء گریه‌های گروه‌های سیاسی مبارزانقدرت رسوا شده‌اند که در نزد توده‌ها ذره‌ای آبرو ندارند، و حنا‌یشان دیگر رنگی ندارد. مردم ما این حقیقت را دریافته‌اند که اینان نه دوست توده‌ها، بلکه دشمن آنها نیستند و مسلماً چنین روزنامه‌هایی بی‌اعتنا نیستند، بلکه بیان‌کننده خواسته‌های دشمنان مردم است، این بوده که توده‌ها با بی‌وزخندگی از این واقعه گذشتند، و علیرغم تسلیمات وسیع دارو دسته‌ی مندر، اعتناء چندانی به توقیف روزنامه‌های حقایق نکرده‌اند. گرچه آنچه گفته شد اساسی‌ترین دلیل بی‌اعتنائی توده‌ها نسبت به تعطیل روزنامه‌های حقایق است، ولی تنها دلیل نیست. علاوه بر این، باید در نظر داشت که توده‌ها در ظرف دو سال مبارزه خود تجربیات گران‌بهایی کسب کردند. آنها در عمل دیدند که گوش این دولت هم به حرفهای آنها بسته است. آنها در عمل دیدند که این دولت نیز بر علیه آنهاست. آنها بعد از دیدن که سردمداران کنونی چگونه بر تمام وعده‌های خود خط بطلان کشیدند، آنها بعد از دیدن چگونه هر جنبش آرام مردمی توسط پاسداران بعوی و حشیا سرکوب میشود، و بعد از دیدن که برخلاف انتظار این دولت ادا نمیدهند همان سیاستهای ضد مردمی حکومت پهلوی است. اینست که نسبت به شیوه‌های مبارزاتی قبلی که بر بنیاد اشتباهی استوار بود، دل‌سرد شدند چرا که عدم کارآیی مبارزاتی آنها را در عمل دیدند. و اکنون طوری شده است که مردم ما اموری از قبیل توقیف روزنامه‌های حقایق حتی بدتر از آن را اموری بدیهی تصور میکنند، و متأسفانه بدلیل فقدان یک سازمان انقلابی که در بعدی وسیع بتواند قطرات اعتراضی را جمع‌آوری کند، خشم و اعتراض توده‌ها نمیتواند بطریق متناسب دیگر، بطور مدام خود را بروز دهد. و به همین سبب ما تا هدف‌های متعدد جنبش مردمی در دوره‌های کوتاه هستیم. اما تعطیل روزنامه‌های حقایق، بیان‌کننده حقایق دیگری نیز هست که توجه با آنها لازمست، از جمله اینکه حزب جمهوری اسلامی همچنان از موضعست برتری در دستگاه دولتی برخوردار است و میتواند سیاستهای مطلوب خویش را عملاً به پیش راند علیرغم تمام جنگ و دعواهایی که بین حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر و دیگر نمایان او وجود دارد، علیرغم همه‌آن قول و قرارها، آتش‌بس‌ها، و علیرغم تشکیل هیئت‌های رفع اختلاف، حزب جمهوری عملاً سیاست خود را پیش میبرد، و هیچیک از اینها مانع انجام کارش نمیشود.

حالب اینجاست که توقیف روزنامه‌های حقایق، در پی پیام جدی "امام" صورت گرفت، و هم‌اکنون پیام چنین

پیام جریکهای فدائی خلق ایران - کردستان

هوایم بختا که به پاری بیستمشوریه شاهای بیگمار

که توسط حزب دمکرات بشهادت رسیدند.

بادرود فرآوان به همه شهدای به خون خفته خلق و مادر و سرهنگها : شهیدفا هر - کمال - ساقی .

واقع روز ۵۹/۱۲/۷، مستواند قلب هر آزاده ای را آزرده خاطر سازد . زمانهای والای خلق کردنی -

توانند با حوادثی نظیر حادثه مریور مقاومت داشته باشد . خلق کرد که مدت دوماه است در زیر آتش و خون بسا

و زیمی سفاک و ددمنش تمام هستی خود را وقف مبارزه نموده تا با سرنگونی سلطه امپریالیسم و سگهای زنجیر -

پیش به آرمانهای مقدس خود از جمله آن آزادی بیان و عقاید جامعه عمل ببرد . البته اینگونه حوادث گرچه با

- عت ملال خاطر خلق قهرمانان می گردند ، ولی هرگز باعث دلسردی آن نخواهند شد . اینگونه حوادث تنها

میتوانند تجربیات خلق کرد را در راه بر عظمتی که گام نهاد به بالا برده و ما به افزایش آگاهی و هوشیاری انقلابی

آن گردد . تا هر چه بیشتر در کنترل سازمانهای سیاسی بکوشد و آنها را از کمروسیها و انحرافات بازدارد .

خلق قهرمان کرد که سالیان در آرزوی شدیدترین و وحشیانه ترین ستم اقتصادی - سیاسی - فرهنگی به

سر برده پیش از همه به اهمیت آزادی واقف است و هرگز اجازه نخواهد داد تا که جلوی آزادی بیان و عقاید بگردد

شود . آزادی عقاید و بیان حق مسلم هر نیروی است که می خواهد در خدمت خلق گام بردارد .

از حوادثی نظیر حادثه مریور تنها دشمنان و خائنین به خلق دلشاد میگردند ، آنها با تمام نیروی خود

سعی دارند که اختلافات و تضادهای درونی را دامن بزنند . زیرا تجربیات جهانی مرتجعین و تجربیات احیاء

مبارزاتی خلق کرد نشان داد که هیچ نیروی قادر نیست برگرداند صف یکپارچه خلفها - سوار شود -

شهنشای زمانی دشمنان مردم میتواند تندی اهداف پلید خود برسد که اختلافات درونی خلفها اوج گرفته و از

این روقا در دنیا شهادت با صفوف متحدیه مقاومت برخوردارند .

صرف نظر از اختلافات سیاسی وایدئولوژیکی با سازمان بیگماری حفظ تمام مرزهای مشخص سیاسی و

ایدئولوژیکی خود با این سازمان شوه ای که حزب دمکرات برای حل اختلافات خود با سازمان بیگماری پیشه کرده

بهیچ وجه موردنا بیگماری نخواهد بود و آن را محکوم میکنیم .

حناودان باد خاطر شهیدای بیسمه خون خفته خلق

مستحکم باد صفوف انقلابی خلقهای ایسران برهبری طبقه کارگر

مسرگ سر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

سازمان به پیروزی راهبران

جریکهای فدائی خلق ایران - کردستان ۵۹/۱۲/۹

دنیایه صفحه (۲۶)

از کارالمتدشواریهائی دارد . اول آنکه هر سازمانی میان روابط سازمان یافته ای با هواداران خود

داشته باشد ، ثانیاً " اجرای چنین حرکتی با توجه به ضعف سازمانهای سیاسی ، برای یک سازمان بستنایی

مشکل است و با نتیجه میا به چند سازمان با توافق با یکدیگر ترا سر طه اهراد آورند و ثانیاً " بیوستن تو -

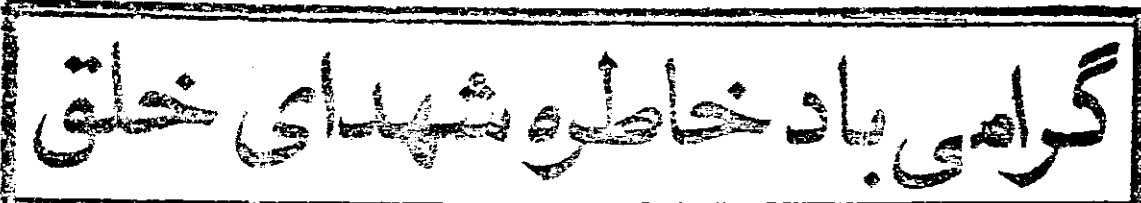
ده ها به صفوف این نظا هرات بدلیل پراکنندگی ، عدم اعلام رسمی قطعی و سرعت تجمع و پراکنندگی آن ، مشکل

است . اما قطعاً " در ادامه خود میتواند نیروی توده ای را ترمسدان بکشا ند و این تجربه ایست که در جریسان

منش اخیر و در حالت محدود آن در تمامی حرکات دانشجویی از سال ۵۵ بعد بیگماری گرفته شده است . بهر حال این

شکل از نظا هرات را رژیم نمی تواند سرکوب مو ، ثرناً توده هرا اندازد هم که ما شن سرکوب خود را سازمان

دها از فلج کردن عملی آن ناتوان است "



عبارزه کارگران صنعت نفت همچنان ادامه دارد

● **شیراز** - در ادامه مبارزات کارکنان جنگ زده صنعت نفت آبادان و خرمشهر در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۵

شورای جدیدی از سوی کارکنان جنگ زده که در شیراز اسکان داده شده اند، انتخاب شد تا بحای شورای قبلی که گامی در جهت تحقق خواست آنها بر نداشت بود، انجام وظیفه کند. روز بعد از انتخابات حدود ۴۰۰ نفر از کارکنان جنگ زده در جلسه مجمع عمومی که در باشگاه صنعت نفت تشکیل شده بود، شرکت کردند تا پیرامون خواسته های ۹ ماده ای شان با شورای جدید گفتگو کنند. یکی از نمایندگان شورای پس از صحبت پیرامون وضع نامساوی آوارگانی که در نتیجه مصائب جنگ محبوسه ترک شهر و دیار خود شده اند، به نتیجه مبارزات شان و دستگیری نمایندگان که برای مذاکره فرستاده بودند، اشاره کرد و گفت: "ما میدانیم که راهگشای ما دیگر مذاکره با رو، با دولت نمیباشد، آنها نه میخواهند و نه میتوانند به خواسته های ما پاسخ دهند. او در ادامه صحبتها پیش گفت که چگونه چند نفر از نمایندگان شورای سابق (هواداران جریان منحن کار) با مطرح کردن مسائل انحرافی چون دولت خدا میریالست است و یا آمریکا سو، استفاده میکند، در کار مجمع کارشکنی کرده و مانع راهپیمایی کارکنان جنگ زده شده اند و پس از کارکنان خواست برای افشاکری و آگاه ساختن مردم از وضع نامساوی شان دست به راهپیمایی بزنند. کارگرمذکور سپس در رابطه با این مسئله که شورا بدون حمایت فعال کارکنان هیچ مفهومی ندارد و نظرات کارکنان است که بر نامه شورا را معین میکند، صحبت کرد و از کارکنان جنگ زده خواست که از شورا کاملاً پشتیبانی کنند. او در ضمن به امکان تعطیلی باشگاه از سوی رژیم و سیکار شدن کارگران اشاره کرد و گفت که کارگران باید با توجه به سختی هایی که در پیش رودارند، آماده و متحد دست به مبارزه بزنند. یکی از کارکنان برای پاسخگویی به سخنان نماینده شورا به کم بودن تعداد برای راهپیمایی اشاره کرد و گفت: " زمان انقلاب حزب و عمل ما یکی بود، همه کارگران در انقلاب بودند و خواستشان سرنوشتی رژیم بود. ولی حالا تنها روزی که حقوق میدهند، کارکنان اینجام جمع میشوند در خواب این سخنران یکی از کارگران گفت: " در زمان قیام هم تعداد اندکی شروع به حرکت کردند. مثلاً اعتصاب خود ما با تعداد کمی شروع شد و بعد بقیه به آن پیوستند. ما در اینجا به اهمیت نقش پیشاهنگ بی سیرسیم، همیشه همینطور بوده که عده ای از آگاهترین اقشار کارگران، معلمان، دهقانان و..... مبارزه را آغاز کرده و بقیه به آنها پیوسته اند. حرکت ما هم حرکتی است که از آگاهترین قشر کارگران شروع شده و تعداد اندک ما در زمان حال نمی تواند مانعی برای حرکت ما باشد. سپس یکی دیگر از نمایندگان شورا که تا قبل از قیام از قربانیان سیستم منحن سرمایه داری وابسته بوده و در شرایط ناآگاهی، از فرهنگ کمپنی صنعت میکرد و سپس در جریان قیام و مبارزات بعد از آن با دستیابی به آگاهی سیاسی به صف کارگران مبارز پیوسته است، چنین گفت: " من قبلاً لغزشهایی داشتم اما ولی سواست قیام و حرکت کارگران دگرگون شده ام. گفتم قیام! برای اینکه معتقدم انقلابی شده است و تا زمانیکه نظام پوسیده وزارت نفت به خواسته های شما گردن ننهد من بعنوان نماینده تا آخرین قطره خون پای خفته های شما خواهم ایستاد.

تعدادی از کارگران نیز به مشکلاتی که انجمن اسلامی برای پرداخت حقوق ماهانه شان ایجاد کرده، اشاره کردند. یکی از آنها که بخاطر نپرداختن حقوقش بشدت ناراحت بود، گفت: " وقتی که بعطت حکومت نظامی کسی نمی تواند از خانه اش خارج شود، آقایان رفستحانی و بازرگان کجا بودند؟ در این ضمن ۴ فالانژ که مشغول عکس گرفتن از نمایندگان شورا بودند، بوسیله کارکنان دستگیر شدند. کارگران که از عمل این جاسوسان به خشم آمده بودند، آنها را ساواکی و پاسدار خطاب کردند و بعداً تصمیم گرفتند که آنها را تحویل شهربانی دهند.

بعد از آن پاسداران و حزب الهی ها که قاطی حمیت بودند، از میان خود یکی را برای سخنرانی بعنوان ان یک شهروند شیرازی فرستادند و او بعد از خواندن آیه ای به تعریف از رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. در پایان جلسه نیز عده ای به دادن شعار مرگ بر منافق پرداختند که نشان دهنده وجود تعدادی پاسدار و حزب الهی در میان جمعیت بود.

با پایان گرفتن مجمع عمومی و متفرق شدن کارکنان، پاسداران که نتوانسته بودند مجمع را به هم بزنند، به تلافی، دو نفر از شرکت کنندگان در مجمع که یکی از آنها کارگر بود، تعقیب کرده و در گوشه ای دور از چشم کارکنان صنعت نفت مورد ضرب و شتم قرار دادند.

اطلاعیه شماره ۱۱

۱۳۵۹/۱۲/۱۰

بنام خدا

چه کسانی کارکنان جنگ زده صنعت نفت را وسیله قرار داده اند؟

گزارشی از مذاکرات درباره آزادی کارکنان جنگ زده زندانی و بستگاری خواسته های برحق جنگ زدگان: در حدود ۲ ماه از دستگیری و زندانی نمودن ۵ نفر از نمایندگان و کارکنان جنگ زده صنعت نفت آزادان و خونین شهر میگردد. آنها دو ماه است که محرم مطالبه و بستگاری خواسته های برحق جنگ زدگان در زندان بسر میبرند. در طول این مدت دهها سازمانها و نمایندگان شورای سراسری کارکنان جنگ زده به همراه خانواده های همکاران زندانی خود به ادارات مختلف شرکت نفت جهت مذاکره برای آزادی همکاران زندانی خود مراجعه نموده اند. هر چند که افرادی چون مهندس حسن سادات کفیل وزارت نفت در این مدت حتی حاضر نشدند و چند دقیقه از وقت گرانسپای خود را در اختیار خانواده ها و نمایندگان که از شهرهای دور و نزدیک به تهران آمده اند نگذاشتند و آنها در این مورد صحبت نمایند. آقای سادات در این مورد آقای غروی (معاون سرپرست در امور اداری) را از طرف خود مامور مذاکره دوباره آزادی نمایندگان زندانی نمودند. نمایندگان شورای سراسری همراه خانواده زندانیان چندین بار با آقای غروی و شهریاری (سرپرست حراست و سرپرست کمیته بررسی مشکلات کارکنان جنگ زده) و چند نفر دیگر ملاقات و گفتگو نموده اند. در این مدت وعده و وعیدهای فراوان مبنی بر آزادی کارکنان زندانی داده شد و مسئولین مراحقا " جرمهای قبلی خود را پس گرفته و اقرار نمودند که کارکنان زندانی بدون هیچ اتهامی زندانی شده اند و باید آزاد گردند. به پیش نامه زیر که تقاضای ملاقات با سادات از طرف شورای سراسری میباشد و همچنین دستخط آقای سادات (تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۸) که اینکار را به آقای غروی ارجاع نموده اند و به متن جواب آقای غروی (تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲) در مورد اقدامات انجام شده توجه کنید.

شورای سراسری
کارکنان جنگ زده صنعت نفت
۱۳۵۹/۱۲/۱۰

حساب و حسابات کفیل محرم وزارت نفت

۱۳۵۹/۱۲/۱۰
اینجانب شکرانه بابت
توجه و همکاری شما در
این زمینه را در حق
خداوند متعال ثبت
نموده و در حق خود
توبه نمودم.

ما نمایندگان جنگ زدگان آزادان و خویشاوندان شما که با این شرکت نفتی مختلف همراه با خانواده
تکاملتان دستگیر شده در همین رابطه تقاضای ملاقات با شما را در این تاریخ
فرا هم نموده است صحبت نموده و حقیقت دقیقه از دست شما را در اختیار نگذاشته
ما بتوانیم مشکلات خود را با شما در میان بگذاریم و رجوع برای سزای فرد داشته باشیم

با تقدیم احترامات خالصه
شده ای سر امری کفیل زندگان و آزادان و خویشاوندان

شورای سراسری
کارکنان جنگ زده صنعت نفت
آبادان - خوزستان

معاون سرپرست امور اداری
تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۹
شماره: ۶۱۱

دبیرخانه وزارت نفت
شماره: ۶۱۱
تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۹

نفر معاون وزارت نفت
امور سازمان
شماره: ۶۱۱
تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۹

گامی در پیش

مشاهده میکنید که آقای غروی ۲۶ رورس از سپرده شدن مسئولیت به ایشان نوشته اند: " اینها نسبت متاء سفا نه علی رغم کوششهای فراوان در مورد آزادی دستگیرشدگان توفیق حاصل نکردم ". همانطور که از این متن پیداست، آقای غروی در جواب آقای سادات اظهار میدارد که " علی رغم کوششهای فراوان در مورد آزادی دستگیرشدگان " موفق نبوده است و همین پشیمانی حقانیت جنگ زندگان و خواست آنها و پوچ بودن تهمتها و ادعاهای قبلی مسئولین را میرساند چون آقای غروی برای آزادی دستگیرشدگان تلاش نمیکرده است. در صورتیکه همین شخص حدود دو ماه قبل در مورخه (۱۳۵۹/۱۰/۱۴) دقیقاً " در جریان دستگیری نمایندگان دست داشته و آنها پس از بیرون آمدن از اتاق غروی دستگیر شدند. در همین جا باید به این آقایان با اصطلاح مسئول و دیگر مقامات یادآور شد پس چرا پس از دستگیری نمایندگان آن همه تهمت و افتراهای جور و جور از قبیل " کارکنان یا کماری شده " " عوامل رژیم سابق " " اخلاک و غیره را به آنها نسبت میدادید. آیا شما در نزد وجدان خود شرمند نیستید که آنچه تهمت و بیرحمیهای نارواریه جنگ زندگان و نمایندگان آنها نسبت دادید و حال در مقابل حقانیت جنگ زندگان و خواهشهایشان استنصین محسوسه گشتن حقایق میشود؟ آقای غروی چند بار به نمایندگان شورای سراسری و خانوادههای زندانیان وعده میدادند که مثلاً: " مطمئن باش در ظرف همین یکی دو روز آینده آنها آزاد خواهند شد " و با اینکه " ممکن است احتیاج به مذاکره بعدی نباشد و آنها تا آن موقع آزاد شوند " ولی بهر حال همانطور که در این مدت دیدیم نه تنها زندانیان آزاد نشدند بلکه علاوه بر آنها یکی دیگر از نمایندگان شورای سراسری (نماینده کارگران زیربوش در ماه شهر) به همراه طومارهای حمایت از زندانیان دستگیر و زندانی مشهود برآستی جرایم و خود این همه دلایل و شواهد مبنی بر بیگناهی زندانیان و بحق بودن خواهشهای جنگ زندگان با زهم نمایندگان آنها در زندان هستند و چرا با وجود اینکه مسئولین وزارت نفت که بنا به گفته خودشان به دادسرای انقلاب گفته اند: که وزارت نفت هیچگونه شکایتی از زندانیان نداشته و حتی حاضر است برای آزادی آنها تعهد هم بدهد " هنوز همکاران مادر زندان بر میبرند؟ مادر طول این مدت مذاکرات بروشی احساس کرده ایم که گروههایی در درون وزارت نفت بر سرپرست وزارت نفت و قضا کردن کارها دست بانند و دست خود را یکدیگر رقابت دانسته و این گروهها در این مدت از جنگ زندگان بعنوان وسیله ای جهت رسیدن به اهداف خود استفاده کرده اند و دقیقاً بدین خاطر است که مثلاً " یک گروه تلاش دارد زندانیان را آزاد نماید تا برای خود معروفیت کسب نموده و لسی گروه و بانند مقابل با جلوگیری از آزادی زندانیان سعی میکند گروه دیگر را تضعیف نماید.

آری ما بخاطر احساس مسئولیت در مقابل موکلین خود و بنا به رسالت و وظیفه ای که از طرف جنگ زندگان صنعت نفت بردوشمان گذاشته شده است خود را موظف میدانیم تا تمام حقایق و واقعیهاتی را که در راه پیگیری خواسته های بحق جنگ زندگان با آنان روبرو شده ایم با موکلین خود (کارکنان جنگ زده صنعت نفت) در میان گذاشته و بدین خود را در این باره ادا کرده و در پیش وجدان خود شرمند نشایم.

همانطوریکه قبلاً نیز گفتیم حقانیت جنگ زندگان و خواهشهای آنها آسمان روشن بود که مسئولین وزارت نفت مدت کوتاهی پس از مذاکرات محسوسه پس گرفتن حرفهای قبلی خود شده و صریحاً " قبول میکنند که نمایندگان زندانی شده بیگناهی بوده و باید آزاد گردند و در این مورد بخصوص از واسطه همین ماه به بعد قولهای فراوانی در مورد آزادی فوری زندانیان به نمایندگان شورای سراسری و خانواده زندانیان داده می شود. اما روزها و هفته ها گذشت و از آزادی کارکنان جنگ زده زندانی خبری نشد و در این مدت ما با مسائلسی روبرو شدیم که بروشنی نشان دهنده این بود که جنگ زندگان صنعت نفت بعنوان وسیله ای در دست گروهها و باندهای درون شرکت نفت مورداستفاده قرار میگیرند. بعنوان مثال در جریان یکی از مذاکرات آقای غروی در مقابل اصرار ما مبنی بر گرفتن قرار ملاقات با سادات جنس میگفت: " بازرگانی من جزو اهل بیت نیستیم و مراد در جامع خودشان شرکت نمی دهند " ما از آقای غروی سؤال میکنیم آقای غروی اهل بیت چه کسانی هستند و آیا همین اهل بیت هستند که نمایندگان کارکنان جنگ زده را در زندان نگاه داشته اند یا افراد دیگری؟ و در یکی از مذاکرات هنگامیکه آقای غروی از خود سلب مسئولیت میکرد در جواب ما گفت: " اگر دنبال مسئول میگردید باید نزد آقای مهدوی کنی وزیر کشور بروید " و برآستی آیا در سطح وزارت نفت مسئولی وجود ندارد که در رابطه با آزادی کارکنان نیکه دستوری برخی مسئولین وزارت نفت زندانی شده اند حوا نگویا شود یا بدسراغ آقای مهدوی کنی را گرفت. البته قسمتی از حرفهای آقای غروی در جواب نمایندگان شورای سراسری در روز ۱۳۵۹/۱۲/۴ ممکن است ترونتر شدن با همت موضوع کمک نماید نشان گفتند: " من در روز ۲۱ بهمن به مدرسی (رئیس دفتر وزیر) گفتم که الان بهترین موقع برای آزادی شماست و ما میتوانیم بعنوان هدیه سالگرد انقلاب نمایندگان جنگ زندگان را آزاد نمایم. در آن روز اقدامات زیادی در این مورد انجام دادیم و حتی کمیته منطقه ۶ نیز گفت که راهی برای آزادی زندانیان و... دادر دولی نمیدانم چه کسی سنگ اندازی

گزارشی از مبارزه کارکنان شرکت نفست آغا جاری و مآهشهر در رابطه با تعطیلی بیجشنه ها

سوسنرها در تاریخ ۱۶/۱۱/۵۹، طی اطلاعیه ای کلیه کارکنان (۴۴ نفر) اعلام کردند در تاریخ بیجشنه ۱۱/۱۱/۵۹، سرکار حاضر نخواهند شد. در این بوق عده ای معلوم الحال در منطقه شایع کردند که اینها کمونیست هستند تا به این عنوان بهانه ای برای سرکوب اعتراضات کارگران بدست دهند. در جواب این عوسازی ها کارکنان اطلاعیه ای صادر میکنند و صمیمی تا کید بر تصمیم خود و ایستگی خویش را به هر مازمان و گروهی رد میکنند. وحشی حمایت و پشتیبانی هر گروه با ما زمان یا حزب را در این ارتباط از قبل محکوم می نمایند. روز بیجشنه ۱۱/۱۱/۵۹، از ۴۴ نفر، ۲ نفر سرکار رفته و ۳۲ نفر بقیه این روز را تعطیل اعلام کرده و دست از کار کشیدند. ولی مسئولین امور تنها کنون هیچ جواب مشخصی به این خواست کارگران ندادند.

یونیت ۳ پنجشنبه ۱۶ بهمن ۷ نفر از کارکنان بیجشنه را تعطیل اعلام کرده، سرکار نمی آیند که بعد از پاره ای از لجن پراکنی ها و تبلیغات به نفع از آنها به سرکار بازگشته و ۴ نفر بقیه ۲ روز تعطیلی میگردند که ۲ نفر از آنها به کار ادامه داده و ۲ نفر دیگر تا این تاریخ ۱۱/۱۲/۵۹، هنوز مطلق از کار نند. **مخابرات آتیدیه** ۱۱ نفر از کارکنان مخابرات از تاریخ ۱۶/۱۱/۵۹، تصمیم گرفتند بیجشنه سرکار حاضر نشوند ولی با توجه به حکم تعلق همگی به کار برگشتند. **ماهشهر** کارخانه تولید کاغذ مایع، در تاریخ ۱۳/۱۱/۵۹، ۱۳ نفر از کارکنان از رفتن به محل کار خودداری کردند که این امر موجب شد در رابطه با کارشان معلق شوند که ۵ نفر از آنها پس از دادن نسیه به کار بازگردانیده شدند.

گزارشی از کارگاه سیلوسازی یاسوج

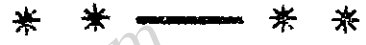
یاسوج پروژه ساختمان سیلودر یاسوج از سال ۵۵ با سرمایه مشترک به سرمایه دارینا مهی مهندس شیخ خان، شیرپیان و نظام پرست شروع شد. این پروژه بوسیله دو شرکت که یکی ایرانی و بنام اسلیوی و دیگری شرکت روسی بنام سلخوز پروم است، انجام میشود. شرکت روسی بر مبنای قرارداد ایران و شوروی در مورد ساختن جنس ساختمان سیلودر این پروژه کار میکند. شرکت ایرانی مسئولیت ساختمانی و ناء سیمانی این پروژه و شرکت دوم مونتاژ و نصب ماشین آلات و کنسرسیه های

فنی این پروژه را عهده دار هستند. کارگرانی که در این کارگاه کار میکنند، عمدتاً بومی منطقه کیگنلویه و ریر احمدی باشند و بعلت ناکافی بودن درآمدشان در زمین ورکودکا رکشا ورزی در پائیز و زمستان در این شرکت کار میکنند که تعداد آنها در حال حاضر از هزار نفر به ۱۵۵ نفر رسیده است و تعداد اضافی آنها بعلت عدم احتیاج اخراج گشته است. بیستین شرکت که اکثر آنها روسی هستند، از امکانات رفاهی کامل برخوردارند. اما کارگران شرکت از اولیه ترین حقوق نیز بی بهره اند. آنها غیر رسمی طولانی بودن فاصله محل کار از محل زندگی از هر یک ایاب و ذهاب و غذا محروم هستند و با وجود اینکه در ارتفاعات چهل تا هفتاد متری کار میکنند. از مسافت ارتفاع برخوردار نیستند. در تمام مدت بجمالی کار این کارگران تنها معادل ۵ روز حقوق عیدی دریافت کرده اند. دستمزد روزانه اغلب کارگران کمتر از ۸ تومان است و تنها مزایایی که با دست مکتس و حیثیه خواروبار به آنها میرسد، ۴۸۰ تومان در ماه است. علیرغم ظلم و فشاری که بر این کارگران تا بحال رفته است، بعلت اختناق حاکم بر کارگاه و کل جامعه و همچنین عدم آگاهی، هیچ اقدام جدی و عملی برای رفع این ستم انجام نداده اند و تنها در این اواخر کارگران یک کارگاه دست به یک اقدام جمعی برای کسب حقوقشان زده اند که شرح آن را در زیر بخوانید:

کارگران شرکت سلخوز پروم در بخش مونتاژ روز هفتم اسفند ماه در مقابل دفتر شرکت اجتماع کرده و خواهان حقوق اولیه خود شدند. این درخواستها عبارتند از: پاداش عیدی حق ایاب و ذهاب، حق ارتفاع، کفش، لباس و غذای گرم، سرپرست شرکت پس از صحبت با کارگران به آنها گفت باید در این مورد با ما حیا ن شرکت مذاکره و سپس جواب بدهیم. چند روز بعد کارگران خبردار شدند که آقای شیخ خان با برداختن عیدی مخالفت کرده است و در مورد کفش و لباس هم گفته که آنها در راه هستند. این پاسخ کارگران را عصبانی کرد. آنها پس از کمی صحبت تصمیم گرفتند که جمعی شوند و از زمان خود نما بینگانی انتخاب کنند تا بیکدیگر - ی در راه کسب حقوقشان را ادامه دهند. پس از آن ۲۰ نما بینده انتخاب شدند و به اداره کار مراجعه نمودند. اما رئیس اداره کار که مرتباً از ضوابط و مقررات ده می زد، گفت: شما فقط میتونید یک نما بینده اصلی و یک نما بینده علی انبدال داشته باشید و چون یکی از شما ما بقیه اش کمتر از یکم است، نمیتونید نما بینده باشید. کارگران به این مسئله اعتراض کرده گفتند: "آنها این ضمانت ضوابط و مقررات شماها میستند و آقای رئیس هم پاسخ دادند: چون ما بقیه و بقیه ما"

جدیدی نداریم بجزم به اجرای آئین نامه‌های قبلی هستیم. و بالاخره کارگران ناچار به انتخاب یک نماینده اصلی و یک نماینده علی‌البدل شدند پس از آن با مراجعه نماینده کارگران به اداره کارموندی را برای تشکیل دادگاه دورسیدگی می‌به شکایات کارگران تعیین کردند.

اما کارگران خوب میدانند که اداره کار معنویان یکی از ارگانهای رژیم جمهوری اسلامی با همان اهداف رژیم شاه که چیزی جز حواس اول مردم و با اعمال کردن حقوق کارگران و زحمتکشان بشفیع سرما به داران وابسته نیست نه میتواند و نه میخواهد که به حق کارگران رسیدگی کند، تنها ممکن است برای فرونشاندن اعتراضات روزافزون کارگران به قبول بعضی از خواستههای آنان شش دردهد و از این جهت تنها آماده شدن برای یک مبارزه مسلحانه طولانی مدت میتواند حقوق واقعی کارگران را که ما بر فراری جمهوری دمکراتیک خلق میسر میشود، ناهمین کرد.



گزارشی از وضعیت کارگران در شرکت ماسوله قم

شرکت ماسوله که تخصص آن ساختن اسکلت‌های فلزی است در قم و دفتر مرکزی آن در شهران قرار دارد. کارخانه این شرکت در حدود ۴۱ الی ۴۳ نفر کارگر دارد که قبل از قیام در حدود ۶۰ نفر بوده اند و بقیه آنها اخراج شده اند. کارگران این کارخانه بیشتر جوشکار هستند و مثل سایر کارگران در کلیه نقاط ایران شدت درزی فشار را استشمارا فرمایان سرمایه‌دوروزانه مزدی در حدود ۶۳۵۵ تا ۱۲۰۰۰ ریال دریافت میکنند.

مدیرعامل شرکت برای اینکه بتواند سود بیشتری بدست آورد، مقداری ارکار را این کارخانه را به بیمه‌نکار رسیده است و بیمه‌نکار هم که نفع خود را در نظر میسر دارد، کار بیشتری از کارگران میکند. ۱۵ نفر کارگری که با این بیمه‌نکار کار میکنند ساعت در روز کار میکنند و از مزایای که سایر کارگران کارخانه مثل حق بیمه، مسکن، اولاد و سود ویژه، برخوردارند محروم میباشند. آنها در فضای باز و بدون وسایل امنیتی بکار مشغول هستند و شبها را در یک اتاق ۳×۴ سرمایه‌دوروزانه چون ۱۵ - ۱۳ نفر در یک اتاق می‌خوابند با امنیت نسبی

صبح یک پهلوی خواستند. خون بیشتر این کارگران به علت بیکاری و برای ناهمین معاش از آذربایجان به تهران آمده اند، محاورند که هر شرطی را که بیمه‌نکار بگوید قبول کنند. مثلاً آنها هیچ پولی نداشتند اضافه کاریشان نمیگیرند. قابل تذکر است که مدیر این شرکت قبلاً افسرتجسس رکن ۲ بود و از محافظین عناصر رژیم گذشته بوده است. وی به کارگران گفته است که حق ورود به اتاق کارش را ندارند.

اعتراض کارگران موقت اخراجی شرکت پیش ساخته انزلی

کارگران موقت اخراجی شرکت پیش ساخته بندر انزلی با روحیه مبارزه جویانه و اتحاد خود موفق شدند عیدی و پاداش خود را از این شرکت دریافت کنند. این کارگران که تعداد آنها ۳۵ نفر می باشد، مدتی پیش اخراج شده اند. ولی آنها که مدتی برای کارفرما کار کرده بودند و طبعاً "عیدی و پاداش نیز باستانی به آنها تعلق بگیرد، نزد کربلایی مدیر شرکت رفته خواهان پرداخت عیدی و پاداش خود شدند. اما کربلایی از پرداخت این پول خودداری کرد. کارگران مسئله را با اداره کار در میان گذاشتند و اداره کار تمهید کرد که باید عیدی کارگران پرداخت گردد. اما این بار کربلایی میخواست تنها با پرداخت عیدی کارگران قدیمی از زیر بار پرداخت عیدی کارگران موقت اخراجی نانه خالی کند و کارگران که از این موضوع شدت عصابی شده بودند، قصدتک زدن کربلایی را داشتند و ایستادگی کارگران سرانجام باعث شد کربلایی مبلغ ۵۸ هزار تومان - مان پول عیدی کارگران را بپردازد. یکی از کارگران موقت اخراجی که بتا بود میگفت: "بکارگران هتم اگر حق ما را ندهند شما هاسیل و کلنگ و من هم مالک و کمانجهام را سرمایه‌دورم آنوقت میرویم در انزلی راهیمانی، کربلایی گفته بود: "اگر شما کارگران توانستید عیدی بگیرید؟! من هم با و گفتم ما هر طور تده این پول را از جیبستان بیرون می‌کشیم

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران ایران

بند انزلی

کارکنان دهکده ساحلی موفق به دریافت حقوق خود شدند

غازیان - دهکده ساحلی (پنجشنبه ۵۹/۱۲/۲۸)

دهکده ساحلی در ۲ کیلومتری غازیان قرار دارد که عده کارکنان آن ۱۱۰ باغبان و نگهبان و کارمند است. این دهکده تلاً متعلق به شاهپور غلامرضا بود که اکنون توسط شورای اجرائی اداره میگردد. در ابتدا توسط یک آخوند بنام شمس الهی و فردوسی نماینده دادگاه انقلاب و گروه ضربت گرداننده میشد بعداً "که سیر" به خروج گروه ضربت از دهکده شد. آخوند شخصی پوشی بنام ستاری مسئولیت آنجا را بعهده گرفت. از آنجا که دهکده خارج از شهر است و نظافت بعهده اهالی دهکده است، کارگران بیشتر روزهای تعطیل را هم کار میکنند که در نتیجه علاوه بر حقوق ماهانه، حقوق دیگری در ازای روزهای تعطیل به آنها تعلق می-گیرد. ولی شورای اجرائی نه تنها در حدود ۶ ماه آنرا نپرداخت، بلکه حقوق اسفندماه و عیدی کارکنان را هم بصب ریخته بود. کارگران که از این بی توجهی بظلم آمده بودند، تصمیم میبازره گرفتند در تاراج - ۵۹/۱۲/۲۸، اعتراض و خواست خود مبنی بر - دریافت حقوق معوقه روزهای تعطیل ۶ ماهه را - ۲ - حقوق اسفندماه - ۳ - عیدی، رانندگی شورای اجرائی دهکده مطرح نمودند که آنها اهمیتی برای خواسته هایشان قائل نشدند چنانچه کارگران تصمیم گرفتند بعنوان اعتراض در همان روز درب ورودی را بسته و به هیچکس اجازه ورود و خروج ندهند و در صورت عدم رسیدگی هم، سپس راه رشت - انزلی را بستند. برای درب ها نگهبان تعیین کردند و در ضمن شما رسیدند: "مرگ بر صدام کسافر - مرگ بر ستاری. ستاری که میخواست از مهلکه خارج شود، کارگران مانع شدند و عوام فریبانه گفت: "من میخواستم بروم حقوق شما را تهیه کنم که شما نگذاشتید. من مقداری پول قرض کردم تا حقوقتان را بپردازم و شما را بفرستید. من میخواستم بروم حقوق شما را تهیه کنم که شما حقوق را به گردن ما کنین آنجا بیاندازد و آنها هم میگفتند ما پول اجازه را دادیم ولی اینها بشما دادند و کارگران بعداً "که صحت حرف های ما کنین را دریا فتند به آنها اجازه خروج دادند ولی اجازه ورود ما را به کسی داده نشده و حتی در برخورد با سرگردی که ابتدا با سینه بر زور میخواست وارد شود، ولی کارگران مقاومت کردند و بعد از جرح و بحث زیاد با اجازه ورود دادند. به صورت ابتدا قرار شد چند نفر بعنوان نماینده نزد ستاری در دفتر دهکده بروند، ولی بعد گفتند نه همگی با هم میرویم. در همین موقع فرماندار انزلی، "دهقان"، به دهکده آمد و گفت "من آمده ام مسائل شما را حل کنم"، ولی در اثر برخورد های آگاهانه کارگران بقدری کلافه شده بود که با عصیانیت گفت: "خوب چرا زودتر نگفتید....." با لاجرم بعد از بحث و مذاکره قرار شد ابتدا حقوق روزهای تعطیل و سپس اسفندماه را بکارگران بپردازند.

کارگران دهکده بدرستی بی برده اند که رژیم هیچگاه حاضر به احقاق حق آنان نیست. بنا بر این بنا اتحاد و یکپارچگی میتواند در رژیم را تحت فشار گذاشته و او را به نیروی خود آگاه گردانند.

روستائیان ترکمن صحرا**ما هنوز قادریم تا جان خود را در راه شور افشا کنیم!**

اخیراً "جهاد سازندگی روستای" یارشی قایم "ترکمن صحرا" به قصد تاحب زمینهای شورایی اسن ده که با مشارکت دهقانان سیستانی و ترکمن ها کشت میشود، سوسله ما، موران مملح خود به سراغ زمین میروند تا آن را از چنگ روستائیان خارج کنند. اما هر بار مردم ده با مقاومت خود مانع از زورگویی این مزدوران شده اند. اولین بار در تاریخ ۱۹ اسفند سال گذشته افراد جهاد سازندگی به روستا آمده و راننده تراکتوری را کشته مشمول شخم زدن زمین بود زور از زمین بیرون کردند. پس از این واقعه راننده مردم ده را خبر کردند و دهکده اهالی متحداً شب تا صبح بر سر زمین ماندند و با تراکتور خود شروع به شخم زدن کردند و منتظر افراد جهاد سازندگی شدند که خبری از آنها نشد. فردای آنروز یک حب پیر از افراد مملح که ژاندارم و یا سدا ریوسده آمدو با روز تراکتور روستائیان را از کار انداخت و ۳ نفر از اعضای شورای اسلامی ده را دستگیر کرده با خود به گنبد بردند. و افراد جهاد سازندگی با تراکتور خود به شخم زنی پرداختند که چند با سدا روزاندارم هم از آنها مواظبت میکرد. اما مردم بر سر راننده تراکتور ریختند و او را از تراکتور با کفن آوردند. در همین موقع ژاندارسها شهید کردند و شروع به تیراندازی کردند که مردم با روحیه ای عالی در مقابلشان مقاومت کردند، تا جاییکه ژاندارمها تفنگهایشان را به مردم دادند. اما مردم به آنها گفتند تفنگ مال خودتان، زمین مان را پس بدهید. و ما - لاجرم در اثر درگیری ژاندارمها محبوسه فرار شدیم. پس مردم تا کمک یکدیگر به شخم زدن زمین ادامه دادند.

**حمله مزدوران رژیم
و مقاومت دلیرانه مردم رامسر**

● زامسر ● در هفته اول سال نورسرمسندت چندروز صحنه درگیری مزدوران رژیم با نیروهای آگاه و مبارز مردم بود. در حقیقت این درگیری ها یکی از هواداران مجاهدین خلق شباهت رسید. گروه زیادی از مردم نیز زخمی و دستگیر شدند. درگیری ها که از روز چهارشنبه ۶۰/۱/۵ شروع شده بود، در روز جمعه و شنبه با اوج خود رسید.

۶۰/۱/۲ - پاسداران مزدور به نمايشگاه یکی از گروه های سیاسی حمله کردند و دو نفر را که مسئول تماشاى نمايشگاه بودند، مورد یورش قرار دادند. پاسداران که تعدادشان در دو نفر است دستگیر کردند. با مقاومت مردم روبرو شدند. مردم مبارز با وجودی که اسلحه پاسداران آنها را نشانه گرفته بود، موفق شدند آن دو نفر را فرار دهند.

شب همان روز یکی از اعضای انجمن اسلامی فرودگاه را سرکه در درگیری روزهای قتل نیز شرکت کرده بود، به همراه پاسداران بخانه یکی از هواداران مجاهدین در "لات محله" حمله بردند. مردم محل که شاه دیورش وحشیانه قداره بندان رژیم بودند به مقابله با پاسداران برخاسته و آنها را شدت کتک زدند و برای جلوگیری از حمله مجدد پاسداران، با آتش زدن زدن لاستیک نامصح در خیابان کشک دادند. ۶۰/۱/۸ - از ساعت ۸/۴۵ صبح عملیات باایی جماع بدستان رژیم آغاز شد. اما با هر حمله مردم دست به مقابله زده و اراذل و اوباش را با کتک مطلق روانه کردند. طی یکی از زد و خورد ها تعدادی کتک شناسائی از جماعت داران بدست آمده که نشان میداد حمله کنندگان افراد بسیج لاهیجان هستند. مردم که از دست اعمال ارتجاعی رژیم به تنگ آمده بودند، در میدان شهردست به تظاهرات زدند. طی این راهپیمایی یکی از جماع بدستان ستاد بسیج اعتمادی رشت که بوسیله مردم دستگیر شده بود، از ترس جاننش حاضر به افشاکری شد. اما پیش از اینکه این مزدور لایه سخن بگشاید ۳۰ نفر از افراد مسلح بطرف مردم هجوم برده و شروع به تیراندازی هواشی کردند.

یورش جیره خواران رژیم به محله های مختلف را سرآدمه یافت. ساعت ۱۰/۱۵ دقیقه صبح عده ای از افراد بسیج به "لات محله" حمله بردند که در نتیجه مقاومت مردم محل مجبور به عقب نشینی شدند. حدود ساعت ۱۰/۵ پاسداران در "زکی محله" مستقر شده و شروع دستگیری مردم کرده و در مقابل کوچکترین اعتراضی با اسلحه آنها را تهدید می کردند. ظهر همان روز یکی از هواداران

مجاهدین بنام خلیل فعلی مورد اصابت گلوله مسلسل پاسداران قرار گرفت و به شدت رسید. پاسداران از ترس مردم حضا و را دزدید و سه رشت منتقل کردند. مقاومت قهرمانانه مردم را سرآدمه داشتند. به این خاطر بعد از ظهر همان روز دو ماشین پاسداران لنگرود و یک ماشین پاسداران از تنگاس به راه مسرا رفتند تا صدای اعتراض گسترده مردم را موراغفسه کنند. فرمانده سپاه پاسداران رشت سر اعلام کرد که "از این لحظه نهادهای شهری از قسمل شهرانی، فرمانداری و..... با دمخل شوند و ریر نظر سپاه پاسداران انجام وظیفه کنند. اگر شده کردستان دوم را احاد خواهیم کرد."

در شهر حکومت نظامی سر قرار شد. دوهوا بیمایاسد - ار و فالانژوار د فرودگاه را مسرشد. پاسداران مسلح با ماشین در شهر گشت میدادند و رفت و آمد مردم را کنترل میکردند. در پی این درگیری ها یورش به خانه افراد مبارز شهر آدامه یافت و معازنه های شهر نیز تعطیل شد.

باز هم تفتیشی عقاب رژیم در روستاها

● **آغا جباری امیدیه - روستای گرگری ۵۹/۱۲/۴**
روستای گرگری در ۲۵ کیلومتری جنوب آغا جباری قرار دارد و در حدود ۴۰ خانوار در آن ساکن هستند و جاسوسان رژیم برای کنترل انقلابیون حتی در این روستای کوچک به تفتیش عقاب اهلانی و آموزگاران سپردند و در حالیکه کمبود آموزگار در اکثر روستاها محسوس است، باز سمناک از رشد آگاهی اهلانی به صور مختلف با عنای درسی دانش آموزان را در خدمت سیاست های خود میگیرد. مثلاً در این روستا کمیته فرهنگی سپاه پاسداران روزهای چهارشنبه و پنجشنبه رابه کلان های ایدئولوژی (توسخوان تبلیغ علییه نیروهای مترقی) در بدستان ده اختتامی داده اند و در این دوروزه خواهی مکتبی با همکاری سپاه پاسداران به وظایف مکتبی خود یعنی "وظیفه تحقیق و عقب ماندگی" مشغولند.

چندی پیش چند نفر از این "خواهران" به روستای مجاور گرگری "گدارجینی" رفتند و به خانه های کسی که آموزگاران در آنجا ساکن هستند رفتند و ما حیخانها را تحت فشار گذاشتند که در مورد معنمین اطلاعاتی در اختیار آنها قرار دهند. می یوسیدند با آیا معلمین نماز سیریه خوانند. شبها چکار می کنند، کتابهایشان کجاست، چه کسی پیش آنها می آید و غیره و غیره پس داخل اطاق شده اند آنجا را زیر و رو کردند و عکس عید سهرنگی را با سیرین آورده و اربا حیخانها را مستدکه آموزگاران را دستگیر کرد خانه راه ده هیدومی گویند آنها کافرند.

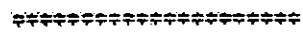
شکجه انقلابیون قبل از اعدام

• آغا جباری - امیده ۵۹/۱۱/۸

ما زهم روساها ن رژیم دست جنایت پیسته خود را به خون چندن از فرزندان خلق آغشته ساختند. در ۵۹/ ۱۱/۱۴ احادخون آلود چپارتن توسط پاسداران مزدور از ما شهریه بیمارستان شرکت نفت امیدیه آورده شد که سپس بدون هیچگونه یوشی به سردخانه انتقال یافت. بر روی احاد آتا رشکنجه بوضوح دیده می شد چنانچه انگشتان یکی از آنها بکلی له شده بود و دوروز - سده که خانواده شهید، محمود صمدی، منصور باوی، علی بغلانی، حسن دورقی به بیمارستان مراجعه کردند در میان خشم کارکنان بیمارستان با دادن شعارهایی بر علیه رژیم در ابراز نفرت خود نسبت به عاملین جنایت آنها را به اهواز منتقل کردند.

این اولین بار و مطمئناً آخرین بار نیست که دژ خیمان جمهوری اسلامی مازندران را به جرم دفاع از زحمتکشان شکجه و تیرباران می کنند و اگر چه امروز آنها به بهانه جنگ سعی می کنند اعمال ضد خلقی خویش را توجیه کنند ولی زهی خیال باطل که ما تروروار غیاب خلق نمی توان جلوی حرکت تاریخ مرگ خویش را سد نمود.

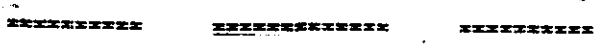
قابل توجه است که در دفتر سردخانه نوشته شده بود در تاریخ ۵۹/۱۱/۱۴ ساعت ۱۱ شب چهار نفر از ضدا انقلابیون توسط برادران پاسدار ما شهرت محو - یل گرفته شد که هر چهار نفر با داشتن معرفی نامه تحویل گرفته شدند و توسط سپاه پاسداران ما شهریه بیمارستان امیدیه انتقال یافتند.



• قائم شهر - قادی کلا

چهارشنبه ۶۰/۱/۵ در روستای قادی کلا درگیری بین اوباشان رژیم و هواداران سازمان مجاهدین رخ داد که منجر به شهادت یکی از هواداران مجاهدین بنام اصغر فلاخی شد شرح واقعه بدین گونه است هنگامی که هواداران مجاهدین مشغول فروش کتاب و نشر - به بودند در حدود ۶ نفر از فالانژها مجهز به قمه، زنجیر، مکتبی و کلت و ژ- ۳ با نقشه قبلی پس از بحث و محاصره آنها را مورد هجوم قرار داد و تعدادی از هواداران را مجروح کردند و در این اثنا اصغر فلاخی و برادرش به شدت مجروح می شوند چنانچه اصغر شیر محمدی که بنام و یکی از مزدوران بنام است حتی می خواست سراسر فلاخی را ببرد که مردم مانع شدند و در نتیجه با قمه به ران اصغر فلاخی زده و همین مسئله منجر به خونریزی شد - بدوشها دت او گردید و در ضمن حال پنج نفر دیگر شدت وخیم است و سپس بر اثر تجمع و انزجار مردم از این وضع او - با شان خود را مجهز کرده و به آنها حمله کردند و در حمله

این مزدوران که معرف حضور هم هستند تیروان حسد ری پاسدار که سردسته جماداران است با کلت و ام - بسک و نورالله فتیحی کارگر کارخانه و عضو انجمن اسلامی سا ژ- ۳ و حسن مظفری خطاط با ام - یک شروع به تیر - اندازی هوایی برای متفرق کردن مردم کردند و نیمه شب پاسداران به خانه دو نفر از مبارزین که قبلاً شنا - سایی شده بودند ریختند ولی بی نتیجه بازگشتند البته ناگفته نماند که نقشه حمله به روستا توسط دادستان قائم - شهر طی نشستی که با انجمن اسلامی روستا در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۲ برای جلوگیری از نفوذ انقلابیون در محصل طرح شد که پیش در آمد این واقعه هم در تاریخ ۶۰/۱/۱ یک سخنرانی توسط فالانژها گذاشته می شود که یکی از مزدوران روستای سورخل صحبت کرده و به نیروها هشدار می - دهد و حتی شیروان محمدی در میان فالانژها فریاد می - زند و خطاب به نیروهای مبارز می گوید ما همه شما ها را خواهیم کشت و در عمل آثار شایسته می کنیم که سپس با شهادت اصغر فلاخی گوشه ای از نیات بلید خود را به نما - ییش گذاشتند.



• لاهیجان - پره سر

طی درگیری که در تاریخ ۶۰/۱/۶ بین مردم پره سر - سرو پاسداران چوکا، روی داد یکی از اهالی پره سر از ناحیه پا تیر خورد و مجروح شد.

درگیری زمانی روی داد که پاسداران چوکا در مدد ستگیری شخصی برآمدند که با بیگان ماهی حمل می - کرد و پاسداران با تعقیب این فرد هنگامیکه به نزد یکی خانه اش رسیدند برای ارباب او چند گلوله شلیک کردند.

همسایگان که با شنیدن صدای تیراندازی جمع شده بودند پس از آگاهی از علت جریان مانع بردن این شخص شدند و پاسداران که از تجمع مردم به وحشت افتاده بودند شروع به تیراندازی کردند ولی مردم هم دست به مقابله زده و با سنگ پاسداران را به عقب راندند به طوریکه آنها ماشین را جا گذاشته و فرار را برقرار ترجیح دادند و نیم ساعت بعد بیگان حامل ۸ پاسدار به محصل آمدند و به محض توقف شروع به تیراندازی سوی مردم کردند که منجر به زخمی شدن یک نفر شد که به بیمارستان انتقال یافت. مردم که شاهد فرار پاسداران بودند در مورد اینکه خلق سلاح این مزدوران چه آسان بود صحبت می کردند.

دنباله صفحه ۱۳

جاستوجه است که رفتار "ابن خواهران" و اعمال انجام شده توسط آنها خود معرف ماهیت بلیدشان در نزد ما صحاحاً نه شد و بسرز که بسیار عصبانی شده بود آنها را از خانه بیرون کرد.

مسجد سلیمان

کردند. دستگیری این مبارزین با اعتراض مسردم محل که اکثرشان زحمتکش و تهیدستند و بیرون مردم اعتراض کسان بدور مداران جمع شدند و بسیار با ساداتان که فضا رطبه تنگی را که مردم بدو آرایش کرده بودند هر لحظه بیشتر می کردند برای مرعوب ساختن مردم و فرار از مرکز شروع به تیراندازی هوایی کردند و دستگیرندگان را با خود بردند.

ساعت ۶ سهار ظهر ۵۹/۱۲/۲۸ به دستور مساروز - از اهالی "دوراهی بی میان بائیس" توسط افسراد سیخ سپاه پاسداران دستگیر شدند. با ساداتان مزدور که دوتن از دستگیرندگان را تا محل خانه شان تعقیب کرده بودند، در جلوی در خانه به آنها است داده و پس از گذشتن کیفیتان آنها را بجرم داشتن چند اعلامیه دستگیر

پیام خمینی: وحدت!! برای سرکوب خلق

در رابطه با پیام اخیر خمینی منشی بروحدهت مسئولان کشور (توبخوان وحدت درسرکوبی خلق) کا زگری میگفت: "خوب ما قسلا" هم می دانستیم بنی صدر فرمانده کل قواست و نمایندگان مجلس هم نمایندگان ملت هستند پس دیگر این همه هیاهو برای چه؟..... نه دعوا فقط بر سر لحاف ملاست....."

زحمتکشان میهنان بدرستی بی می برنده که دعواهای این دو جناح نه در دفاع از منافع خلق بلکه دفاع از منافع امپریالیسم است و میثاق وحدتشان نه برای توده های تحت ستم بلکه برای سرکوب خلق است.

توده ها در حرکت اخیر منی صدر ما هده کرده اند که او با همه ادعاهای بر طمطراق خود در دفاع از آزادی و - زحمتکشان، بهیلوان بنه ای بیش نبوده و برای منافع خود آنها را وجدال معالجه قرار داده زیرا هنگامیکه خمینی فرمان آتش بی می دهد چون با منطق مزورانه او که جلوگیری از رشد جنبش توده ها بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است مطابقت ندارد. و اطاعت بی کند و دیگر از افشاگری سخنی بمان نمی - آورد زیرا او هم بحوسی می داند که ما رشد توده های هست جا که ما. ماهیت ها چه زود عبران می شود و او با هوش تر از آن است که ادا به دهد زیرا مرگ رژیم جمهوری اسلامی مرگ اوست.

توده های می گویند پیام خمینی هم فقط در جهت منافع حکومتگران جمهوری اسلامی است نه برای منافع ما زحمتکشان.

رشت نمونه ای از برخورد آگاهانه توده ها با سارکوبگران خلق

ساعت پنج در صفا کارا ز رشت - از نی بودم که یک یا سدار و اردگار را ز ندومی خواست خارج از نوبت سوار شود که پیر مرد کارا ز دار مانع شد. بعد از مدتی که با سدار ما سوار شد گفت این پیر مرد چقدر رسد - اخلاق است برای بدست آوردن نان یا بد آدم خوش اخلاق یا شدمردی که همراه زن و بچه اش بود گفت آخر توجه می گسی، شوکه خالص است و چه که باید برای یک لقمه نان از صبح تا شب بریبری، سریا یا بیستند. یا سدار گفت ما هم گرفتاریم ولی به شکل دیگر. گفتیم چطور؟ گفت: "ما نگران هستیم که کی جنگ تمام می شود لمان به حال آوارگان می سوزد." گفتیم: "مگر ما م نگفته جنگ برکت می آورد؟" یا سدار گفت: "تمام بشه بهتر است را بنده گفت این آخوندها جنگ را برای نجات جان شان بر راه انداختند. یا سدار گفت چطور؟ گفتیم منظور این آقا این است رژیم که آخوندها هم جزو آنها هستند به سبب جنگ به سرکوب خلق می بردازد. یا سدار گفت: من این را قبول ندارم برای اینکه آخوندها هم در جنگ هستند. پیر مرد گفت: همش دروغه، بی ترفیا و اسه گول - زدن مردم این دروغ هارا می گویند. یا سدار گفت فحش نده من یا سدارم. بیرون گفت: یا سدار هستی که باش همه مردم را بسته آوردید. یا سدار گفت: ما می رویم خانه مردم تریاک می گیریم. بیرون گفت: نه شما می روید خانه مردم را آتش می زند.

با لآخره دوباره بحث به جنگ رسید را بنده گفت: بی من عدا که فرست ما سلمان، من می کم صدام کار نیست برای آنکه اگر اون کاره خودشان که هر روز در رشت و قمه جا اعلا، خوابهارا می گیری، شکنجه می کنند، می کشند، جی هستند تازه وفسی جنگ تمام شده اس سرکوب ما ستر می شود. یا سدار که از غضب نسبت سرخ شده بود گفت: پس می گوئید صدام کا. رنیت را بنده گفت اگر اون هست ایام هستن نه اینکه خودتان را سلمان بدانند همه را کاره و صا انقلاب، بحث داده داشت کدیبه از نی رسیدیم و دیگر بحث قطع شد.

گزارشی از وضع آوارگان جنگ در جهرم

بیش از یک میلیون نفر از مردم میهنمان بواسطه جنگ ارتجاعی دوزیم ضد خلقی ایران و عراق آواره شهرها و بیابانها شده و با مشکلات فراوانی روبرو هستند و هر بار که جهت تامین خدایسته های خود به مسئولان دولتی مراجعه می کنند جز جفاقی، تحقیر و توهین جواسی نمی شنوند. ولی با اینهمه توده های جنگ زده یک دم از مبارزه بی امان خود در جهت رسیدن به خواسته هایشان دست نکشیدند و به همین خاطر هم تا حدودی درد گرگونی وضع مبارزه در شهرهایی که قرار دارند نقش داشته اند. گزارشی را که در زیر مطالعه می کنید نمونه ای است از برخورد رژیم به مسائل آوارگان در جهرم.

در جهرم یک اردوگاه بزرگ متعلق به رانده شدگان عراقی می باشد که این مردم زحمتکش با وضع بسیار اسفناکی در زیر چادرها زندگی می کنند در این منطقه سیستم پلیسی شدیدی حکمفرما می باشد و ورود و خروج افراد کنترل می شود علاوه بر این چندین منطقه دیگر از شهر هم به آوارگان جنگ اختصاص داده شده است از جمله محل ساختمان اورژانس جهرم.

در یکی از روزهای بهمن ماه ۵۹ چند خانواده بطرز زنده ای از این محل (ساختمان اورژانس) اخراج شدند. جرم آنها داشتن یک اعلامیه سیاسی بود. شرح ماجرا بدین قرار بود که ناگهان چندین ماشین کمبیت و سیاه پاداران بسرعت وارد اورژانس شدند و طبق اطلاعاتی که جاسوسان نشان به آنها داده بودند به چند خانواده در این محل یورش بردند و تمام اناشیه آنها را بیرون ریخته و آنها را بطور وحشیانه ای بیرون کردند. اعمال مزدوران امپریالیسم بعدی خشن و وحشیانه طرح ریزی شده بود که ترس و وحشت سراسر ساختمان را فرا گرفت. ترس از اخراج، ترس از نداشتن سرپناهی باتوجه به سطح پائین آگاهی سیاسی باعث سکوت مردم محل در مقابل این اعمال وحشیانه شد. بدینال این حادثه پاداران مزدور و کمبیتها به کنترل درب ورودی پرداخته و ورود و خروج افراد را تحت نظر داشتند آنها به بازرسی ساکهای دستی و کیف افرادی که می خواستند خارج یا وارد شوند پرداختند. چندی نگذشت که مقامات دولتی و ... به این محل سرزیر شدند و برای اینکه بتوانند چند مصاحبه بیشتر به حکومت سنگین خود ادا دهند به فریب این مردم زحمتکش پرداختند.

حال برای نمونه به شرح بازرسی تحت الا سلام حجازی از زبان یک آواره جنگ توجه کنید:

" چند روز پیش یک آخوند آمد اینجا ما در خانه مشغول کار کردن و غذا پختن بودیم که دیدیم یک آخوند و چند نفر دیگر در را باز کردند و آخوند مزبور سرش را داخل خانه کردند و نگاه می کردند و می پرسیدند که شما چقدر وقت دارید؟ پرسیدم که ما تا آخر وقت وقت داریم. پرسید که آیا نماز می خواند؟ پرسیم که نماز نمی خواند از ترس اخراج گفت بله آقا، سپس رو کرد به من و گفت که شما چطور؟ من هم که سابقه نماز خوانی نداشتم گفتم بله آقا، آنوقت از من پرسید که چکار می کنی؟ گفتم بیکارم و قیلا " در شهرداری آبا دان کارگر بیمانی بودم. او به فرماندار جهرم دستور داد که اسم مرا بنویسد و به من گفت که صبح فردا برو فرمانداری تا به تو کار بدهم و همین سئوالات در مورد بقیه ساکنین هم انجام شد."

اما فردای آنروز که این مردم زحمتکش به فرماندار مراجعه کردند، فرماندار گفت " آقای حجازی از یک طرف جلوی شما گفت که شما کار بدهم، ولی از طرف دیگر وقتی آمدم فرمانداری بمن گفت که حق نداری که بیک نفر آنها کار بدهی. خودتان بروید شیراز بقیه او را بگیرید". حجازی مزدور علت این دستور خود را چنین - توجه می کند " حتی یک عکس خمینی را در خانه های آنها ندیده ام و با اکثر آنها (منظور از آنها دخترهاست) - روی ندارند". آوارگان جنگ در پاسخ به فرماندار گفتند " مرد حسابی اگر ما پول داشتیم که هر ساعت از اینجا برویم شیراز و بیاییم اینجا، خرج زن و بچه ما نمی کردیم که اینگونه آلت دست شما نشویم". و در حالی که چندتن از کارگران زیر لب فحش و ناسزاشار فرماندار و حجت الاسلام می کردند از فرمانداری خارج شدند

زندگی مبارزه مسلحانه که قنبر راه رسیدن به آزادی است

چشمگیر مشکلات دانش آموزان مناطق جنگ زده

آماجاری - امید

در نتیجه جنگ غیرعادلانه کنونی وضعیت مدارس در استان خوزستان ویزگی خاصی یافته است هجوم جنگ زدگان و اسکان در مدارس باعث شده عملاً مدارس در این منطقه دوالی سه ماه تعطیل باشد پس از بازگشایی هم تنظیم کار آموزشی ویرنا مه و تهیه کتاب دشواریهای زیادی موجود آورد.

در نیمه سال، دانش آموزان سال چهارم دبیرستانها به علت این مشکلات و تمام بزرگوارانه طرح سئوالات - امتحانات بهایی طبق بخشنامه آموزشی و پرورش اعتراض کردند که دانش آموزان دبیرستان سعید محسن امید به پیشقدم شده و یکشنبه ۵۹/۱۱/۱۵ نمایندگان هیئت مدیره آموزش و پرورش فرستادند و خواستار لغو بخشنامه مذکور در مدارس مناطق جنگی و جایگزین نمودن یک طرح منطقی ای شدند. معاون اداره جواب به خواست آنها را بسمه شنبه ۵۹/۱۱/۱۱ موکول کرد.

روز شنبه هنگامیکه نمایندگان برای اخذ جواب به آموزش و پرورش رفتند، معاون حضور نداشت و رئیس اداره آموزش و پرورش هم از این مسئله اظهار بی اطلاعی کرده جواب را موکول به تماس تلفنی با استان مرکز نمود.

دو روز بعد رئیس اداره اعلام کرد آنها ملزم به رعایت مفاد بخشنامه سراسری هستند و طرح سئوالات منطقی - ای قابل اجرا نیست. ولی دانش آموزان مسئله را با تمام دبیران دبیرستان در میان گذاشتند و تصمیم گرفتند همگی به آموزش و پرورش بروند. رئیس دبیرستان حقیقیان، وقتی از راهیما بی باختر شد، گفت: رئیس و معاون برای روشن شدن وضعیتان به کمیسیون احوال رفتند و شما دو روز صبر کنید.

پنجشنبه ۵۹/۱۱/۲۳ - دانش آموزان کلاسهای چهارم که حدود ۲۴ نفر بودند قصد حرکت بطرف اداره را کردند - ندکه حقیقیان خواست آنها را با نصیحت کردن از تصمیمشان بازدارد و وقتی دید نتیجه ای ندارد، آنها را تهدید به اخراج کرد که این برخورد سن رئیس دبیرستان و دانش آموزان آنها را در تصمیمشان قاطع تر نمود. بالاخره با بحث بین مدیر و دانش آموزان، مدیر بیاوساطت ناظم و سایر کارکنان دانش آموزان قول داد که تا روز شنبه "سروش" رئیس اداره به مدرسه می آید و وضعیت را روشن می کند و سبب اختلاف نظر بین دانش آموزان تفسیر شد تا شنبه هم صبر کنند.

شنبه ۵۹/۱۱/۲۵ هر چه منتظر شدند رئیس نیا مدد دانش آموزان تصمیم گرفتند به طرف اداره راهیما بیسی کنند که رئیس مدرسه با عصیانیت دانش آموزان را تهدید به اخراج کرد و گفت هر که با ایشان را از مدرسه بیرون بگذارد اخراج می شود. یکی از دانش آموزان جنگ زده گفت "شما که نمیتوانید همه ما را اخراج کنید". مدیر دبیرستان که تحمل حرفهای دانش آموزان جنگ زده را نداشت گفت "شما تقصیرها از شما جنگ زده هاست از وقتی که آمدید تا بحال چند بار مدرسه را به تعطیلی کشاندید. دانش آموزان دیگر که از گفته مدیر بسیار ناراحت شده بودند همگی معترضانه گفتند جنگ زده جبهه؟ اینها هم مثل ما هستند خواهسته ما یکی است تا آنکه اتفاقاً "رضید" بیان نماینده آبادان در مجلس که به ادعای خودش برای سرکشی به اوضاع جنگ زدگان به آن منطقه وارد شده بود به دبیرستان آمد و دانش آموزان او را از مشکل خود آگاه کردند و پرسیدند که حزبیا ده کردن سیاست ارتجاعی کاری برای مردم نمی کند سعی در خاموش کردن و آرامش دانش آموزان کرد. و به هنگامیکه عدم موفقیت خود را از قیل پیش بینی می کرد مجبور شد گوید شما تا هر جا درسی خواندید با بدامتان بدهید. بدینصورت دانش آموزان با اشعار دو یکبارگی خواست بحق خود را به مقامات مربوطه قیولاندند هر چند که آنها فقط در حرف خواست - های دانش آموزان را پذیرفته اند.

کمکهای مردم به جنگ زدگان از کجا مردمی آورد؟

سرمداران رژیم جمهوری اسلامی در عین حال که شرایط زمینی کاملاً نامساعدی را برای آوارگان جنگ بوجود آورده اند و در رسانه های تبلیغاتی بطور مداوم علیه آوارگان جنگ زده تبلیغ می کنند و قبحاً - نه مدعی حمایت از آوارگان جنگ نسومی باشند ولی در حالی است که خود مشغول بیجا، بیجا بکمکهای مردم

سپهمنان به هموطنان آواره هستند. در این مدت مردم با خسرهای زیادی را از حیث و میل این اموال شنیده - اند و حتی ساکنان میدان ثریا فروش بپتوهای اهدا - می مردم به جنگ زدگان را به عینه دیدند و اینک یک نمونه دیگر از این حیث و میلیها که هر روز زنده می شود. رفیق هواداری از رود سرگزارش داده است که در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۹ شخصی یک بسته بزرگ ۱۵ کیلوگرمی میخورد، در حین باز کردن گیسو خریدار متوجه کارتی در بین آن میشود که روی آن نوشته شده بود "کمک به جنگ زده گان" و اسم کمک کننده هم سر روی کارت زده می شد.

عواطف و بی‌رژیمی جمهوری اسلامی در مورد کشتک به جنگ زندگان

آغاچاری - مسدود - ۵۹/۱۲/۳

در حدود ۵ هزار نفر از جنگ زده گان در آغاچاری اسکان داده شدند و برای تامین نیازهای خود محبوسند هر روز سه کمیته ها، بختداری رفته و از آنها کمک بخواهد که جوانان همسه برای زحمتگان منفی است .

۵۹/۱۲/۲ - در حدود ۵۰ نفر برای رسیدگی به کارهایشان به بختداری مراجعه کردند بعد از آنها انتظار همگی با لایحه وارد اتاق بختدار شده و از او خواستند نیازهایشان را تامین کند . ولی او که گوش شنوایی برای شنیدن درخواستهای مردم نداشت خوب سردانه فقط سرنگان می داد جنگ زده ها که از بی تفاوتی او نسبت به زندگیهایشان عصبانی شده بودند گفتند " حال که به وضع ما رسیدگی نمی کنند چرا دروغهای رادیو تلویزیون را - سعی برفاه ما را تکذیب نمی کنید؟ " بختدار گفت : من وقت این کارها را ندارم . در همین حین مادری بر - ای گرفتن ۱۵ لیتر بنزین برای پسرش که تنه اش را آوار خاواده بود از بختدار خواست که موافقت کند . بختدار گفت ما بنزین نداریم . زن مزبور که از این برخورد ها بسیار عصبانی شده بود او را مورد فحش و تاسا قرار داده و هنگامیکه بختدار می خواست او را ساکت کند ، گفت : مادر هنوز فحش را تمام نکرده بود که زن گفت : من مادر تو آدم کشتیف نیستم و پس از اتاق با خشم و نفرت خارج شد . متقاضی دیگری گفت : چرا به وضع من بدبخت رسیدگی نمی کنید . بختدار گفت : تو بدبخت نیستی و گرنه ساه سوخته بودی نه سرخ و سفید . مرد گفت : والله شما ها که از ما سفید ترید . پس از آن بختدار تا کسیرانان را هم که برای تقاضای افزایش حیره بنزین از ۲۰ لیتر به ۳۰ لیتر در روز و ماهه التفات پول بنزین و مقدار مورد نیاز روغن را داشتند و به استناداری ارجاع کرده بودند سردواند و جنگ زده ها هر چه می گذشت می دیدند این سرسیده مرد و در برای زندگی هیچک از اقسا زحمتکش سپهمنان اهمیتی قائل نیست .

بر اثر از دخام اعتراض مردم بختدار کلامه شده و با عصا ست از مردم خواست بیرون بروند ولی مردم به دورش جمع شدند و هر کدام با گفتن جمله ای اعتراض آمیز سعی می کردند خشم خود را ابراز کنند .

شیر زنی که در استان از جمهوری که فرزندان خود را به رگه های سپرد تا چنانچه در جنگ کشته شده ، فرزندانش - وارثان استن مبارزاتی کرمان - زنده باشند
 در روزی که در آنش چاپ شده در خبرنامه ای ۱۵ شهریور برای صفح ۹

وارثان خلق

بار هلد از گفت زنی از تبار کرد	یکی مرد ناشناس تیر کوه دکان من
اینجا چراغ هاست در خاتون میشود	پاینده دار روشنی دیدگان من
من به روزم جامعه بدتن کردم کون	شاید در این نبرد رود خایان من
گرچه مال من بر نیابت رود ، چه باب ؟	دانم که هست ما نسبت کل آن من
دانم که خلق می نهد از سلاح را	تا چیزی به خصم ، که هست از ما من
یا من در این نبرد بپیرم از خصم جان	یا دشمنان زمن بستاشه جان من
در این نبرد یا رود که دشمنان کون	یا اینکه خصم می نبرد از من کون من
در هر دو روی چیزی از آن من بود	زینو ، نگاه دار تو این وارثان من

(آری تو ای سلاح بیست ای تبار کرد ! :
 اینست بیکه راه رهایی که میروی . . .
 تو تو هستی خدی خلق یک ما
 راه ترا روند نه تنو میروی)
 مرد درین ۱۳۶۰

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - اصفهان اعلامیه‌ای در پشتیبانی از مبارزه انقلابی خانه‌های مسکونی توسط کارگران مبارز جنگ زده منتشر کردند که قسمتهای آن را این اعلامیه را در زیر میخوانید.

.....

مردم مبارز و آگاه اصفهان!

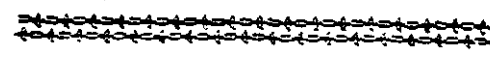
کارگران مبارز شرکت نفت جنوب، کارگرانی که مبارزات آنان وارد آورنده ضربه کاری بر سیستم سرمایه‌داری وابسته بود و با تمام توطئه‌ها و دسایسی که رژیم برای درهم شکستن مبارزات آنان بکار بست این مبارزان تا به آخر انقلابی تنها خواسته‌های سیاسی شان را اعلام و حاضر به هیچ مذاکره‌ای نبودند و دیدیم که سرانجام رژیم شاهي رفت و پراثر نبود رهبری انقلابی برادر خوانده‌اش جمهوری اسلامی مسئولیت حفظ منافع امپریالیسم را بعهده گرفت و کارگران و زحمتکشان ایران همچنان در زیر یوغ سرمایه‌های جهانی استثمار میشوند. کارگران مبارز شرکت نفت جنوب از جمله آوارگان جنگ هستند که پس از چند ماه آوارگی و تحمل مشکلات فراوان توانم با مذاکره با مسئولین و شنیدن وعده‌های دروغین و دستگیری نمایندگان نشان که هنوز در زندانهای جمهوری اسلامی در امارت بسر می‌برند، نتوانستند حتی به سه خواسته از ۲۷ خواسته‌شان که مشکل همه جنگ زدگان نیز هست، یعنی مسکن، حقوق کامل، خواربار، دست یا سند، بیل تهمتها و تهدیدها و توهین‌های مسئولین پاسخ خواسته‌های طبیعی آنان بود. در چنین شرایطی کارگران تصمیم گرفتند دست به مبارزه انقلابی - بی ساختنهای خالی ملک شهر بزنند، چرا که دیگر تاب تحمل در بدری و دروغ برداری‌های جمهوری اسلامی را نداشتند و در تاریخ ۶۰/۱/۱۰ با حرکت دسته جمعی خود آپارتمانهای آماده را محاصره کردند. جمهوری اسلامی نیز آنچنانکه از قبل تصور می‌رفت، نیمه‌های شب از برادرانش و فرماندهان ارتش ضد خلقی خواست تا از سکو - نت کارگران در آپارتمانها جلوگیری بعمل آورند و آنان این ندا را لیک گفتند و ۳ هزار روبروی سینه کارگران جنگ زده قرار دادند. همان ژ - ۳ هائی که در دوران حکومت نظامی رژیم شاهي در مقابل سینه‌ها - بیان قرار میگرفت و آنان بدون هراس خواستار سرنگونی رژیم بودند. پس از این درگیری طبق تعهد مسئولین - لاین معنی بردار گذاشتن آپارتمانهای شاهین شهر، کارگران موافقت به ترک خانه‌های ملک شهر کرده و در یکی از هتلهای محاصره شده سکونت گزیدند. سرانجام پس از سپری شدن مدت تعهد عدم اجرای آن - توسط مسئولین کارگران مبارز در تاریخ ۶۰/۱/۱۷ موفق به محاصره آپارتمانهای شاهین شهر شدند. عمل انقلابی کارگران باعث وحشت "بزه‌های اخوئی" شد که این روزها تحت تاء شیرتثوری باقیها و تحلیل‌های خائنها - نه "اکثریت" در هر جمعی به حمایت از دولت ضد خلقی جمهوری اسلامی ظاهر گشته با تفرقه اندازی از هر حرکت انقلابی به بهانه حمایت از مبارزه ضد امپریالیستی حاکمیت ملاحای با عبا و بی عبا و بقول یکی از کارگران "ملاحای وابسته" جلوگیری میکنند.

روز دوشنبه ۶۰/۱/۱۰ بخوبی نشان داده شد که این خائنین که بدروغ سنگ کارگران را به سینه میزنند و تحلیل‌های سنگین خود را اسام کارگران و حمایت از آنها در جنبش مطرح و رهنمود سازش میدهند، دیگر نمیتوانند در بین کارگران موقعیتی کسب کنند. بواقع که این خائنین شایسته نفرتی بیش از آنچه نشان داده شده بود - ند. این نغرت از زانیشان باد.

.....

ما هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران" ضمن تاء بیدمبارزات کارگران و حمایت بیدریغ از آنان در هر سطح و شکلی لازم میدانیم که رهنمود این پیشاهنگان راستین طبقه کارگران جانبا زان صدیق راه - رهائی خلق را به کارگران مبارز یادآور شویم. باشکده کارگران ایران بتوانند با انجام این مهم رهبری قاطعانه خود را سرچشمش اعمال کنند.

.....



• رشت هنرستان دختران - ۵۹/۱۲/۱۳

مدیران هنرستان یکی از وظایف اصلی مدیر بخش !! پاره کردن و کندن اعلامیه‌ها می باشد یکبار در حین عمل کندن اعلامیه یکی از هنرآموزان او را صدا زد، او برگشت و هنرآموز دیگری عکس را گرفت. مدیر که از صارت هنرآموزان به خشم آمده بود و وحشت از خشم خلق سرایای او را گرفته بود دستور داد در ب مدرسه را بستند و سپس به مازرسی کیفیتها برای پیدا کردن دوره بین پرده خفته و شخصی عکس گیرنده را پیدا کردند. شش آن روز با ساداران ضد خلقی به خانه شخصی مزبور حمله کردند و ولی مایوس برگشتند. روز بعد هنرآموزان پس از اطلاع از این عمل وحشیانه بعنوان اعتراض از رفتن به کلاسها خودداری کردند. هنرآموزان با شعار مدیر ارتجاعی اخراج باید گردد، خواهان اخراج ایمن شخصی از هنرستان شدند. آخرین غیرحاکمی است که شصن شکسته شده است ..

- همدوس برای اینکه بین آنها تفرقه بینا نندازد اشاره کرد که در بین شما کسانی هستند که با دادن شمار می خواهند شلوغ بکنند و وظیفه شماست که برای شناختن آنها با ما همکاری کنید. ما سربازان مبارز با بی اعتنائی به حبله این مزدور کشیف متفرق شدند.

• صومعه سرا - ۵۹/۱۲/۱۵

رژیم و استه جمهوری اسلامی هر روز که بیشتر از عمر نتکینش می گذرد بیشتر از پیش ما هیت ددمنشانه - اش را برای توده ها آشکار می کند. رژیم مزدور جمهوری اسلامی برای جلوگیری از آگاهی روبرو شدن توده ها به ترور افکار دست می زند، با ساداران و جماعت - از ایش را در کوجه بی کوجه های شهر برای شکار انقلاب - بیون می نماید و خیال می کند که با کندن یک برگ از درخت می تواند ریشه آنرا بکشاند. ما زهی خیال باطل.

در ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۵۹/۱۲/۱۹ هنگا - میکه یک جوان مبارز در خیابان سردار جنگل مشغول بخش اعلامیه و زدن تراکت به روی دیوار بود با پاسد - اران مواجه گردید. با ساداران ضد خلقی بلافاصله به شدت او را به دکتک گرفتند اما یک راننده که در حال عبور از محل حادثه بود متوجه جریان شده و به کمک این جوان مبارز مقاومت جوان مزبور را از دست پاسداران خارج نمود. با انعکاس این خبر در سطح شهر جماعت داران رژیم و نیروهای مبارزه محل حادثه آمدند که درگیری بین آنها بوجود آمد. در بین درگیری پاسداران مزدور دوش از نیروهای مبارز را دستگیر و با خود به مقرسیا بردند. خانواده افراد دستگیر شده به همراه سایر نیروهای مبارز مردم به عنوان اعتراض به دستگیری افراد به مقرسیا با ساداران رفته و در آنجا به تحمّن نشستن و آزادی دستگیرندگان را تنها راه - شکستن تحمّن اعلام کردند. اما مزدوران جماعت بدست رژیم به همراه پاسداران به جمع متحمّنین حمله کردند که در اثر این حمله یک نفر از متحمّنین به سختی مجروح شد و جمع متحمّنین پراکنده گردید تا لحظه نوشتن خبر افراد دستگیر شده هنوز آزاد نشده اند.

بهاران خسته باد

سرود نوروزی سربازان پادگان بندرانزلی

• بندرانزلی

در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۹ همزمان با تحویل سال حدود ۴۰۰ نفر از سربازان پادگان نیروی دریائی بندر - انزلی به میدان پادگان آمده و به خواندن سرود "بهار - ان خسته باد" پرداختند. سربازان پادگان که اکثر "دیپلمه های وظیفه شهرهای همدان، بروجرد، گرمسار هستند بعد از سرود خوانی همدا با یکدیگر شمار برگ بر آمریکا را سردادند. سرود خوانی سربازان که نشانه ای از آگاهی و شورش امپریالیستی شان بود وحشتی در دل مسئولان پادگان انداخت بطوریکه لحظه ای بعد یکی از افسران وظیفه پادگان که بعنوان دبیر ایدئولوژی اسلامی سربازان وظیفه مأموران خدا اطلاعات را انجام می دهد به میدان پادگان آمده و سربازان گفت که شعار بند

گرامی باد

اول ماه مه

روز جهانی کارگران

ادبیت و آزارهای فحاشی کنسار
خیابان بوسله یا سدا ران

آغاز جاری - امید

در شرایط خانمان سوز سیکاری در جامعه و در اثر جنگ ظالمانه دوزیم ضد خلقی خیل عظیمی از روشندان - گان جنگ زده در مناطقی چون آغاز جاری بوجود آمده که اکثر آنها با فروش سیکار، بیسکویت و با مشقت زیاد ما بحتاج روزمره خود و خانواده شان را تهیه می کنند و از آنجا که اکثر این فروشندگان از فقیر ترین مردم جنگ زده هستند و بدین خاطر سرمایه کافی برای خرید اجناس را ندارند لذا اجناس را از مغازه های همان منطقه و شیرهای حوالی می خریدند که این مسئله خود باعث بوجود آمدن تفاوت قیمت هادر بازار می شود که در نتیجه آن این فروشندگان به عنوان گران فروش شناخته می شوند.

در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۲ برخوردی میان یک فروشنده سیکار روشنی که خود را با سدا ران معرفی می کرد بوجود آمد. با سدا ران که کارتی به قیمت یک پاکت سیکار که ۱۶ تومان بودا اعتراض کرده و فروشنده را ملزم به فروش سیکار با قیمت ارزانتری کرد.

فروشنده: هر پاکت سیکار را ۱۵ تومان از شهر به بهمان خریداری کردم.

با سدا ران: شما نباید سیکارها را گران بخرین.

فروشنده: شما وعده ای از مردم: شما به فروشنده ها سیکار بدهید تا آنها ارزان بفروشند.

با سدا ران: شما باید سیکارهای ارزان را می خرین تا ما جلو آنها را بگیریم.

فروشنده: شما زور میگیرید ما کجا می شناسیم که که هر که به ما سیکار بفروشد ما هم می خریم.

با سدا ران: شما باید از او تا کتور بگیرد.

مردم که از این طرف با سدا ران رخنه شان گرفته بود گفتند که آنچه به حسن قاچاق که فاکتور نمی دن با سدا ران بیچاره که کسی را موافق خود نمی دید خنده یکی از حاضرین را سبانه کرده و شدت نه او بر خاش کرد که مردم به حرکت او اعتراض کرده و هر که لبه امیزی گفتند.

در همین حین حدیثا سدا رسو کله شان پیدا شد که بی از همین موضوع چون اوضاع را وخیم دیدند سدا ران و فروشنده را به سدا "خودشان بردند.

کیهان ۲۳ فروردین ۱۳۶۰ - شماره ۱۱۲۵۵

با لایحه پس از ۶ ماه گزارشی هیأت بررسی شکنجه تقدیم مجلس شد و با تأیید هیأت این مزدور سرسپرده اعلام کرد که بر اساس بررسی های انجام شده در ایران شکنجه نیست و اگر هم بوده در ۶ ماه قبل بوده که گزارش آنرا بعد از ۱۳۶۰ با استحضار ملت می رساند و در قسمتی دیگر و قیحا نه می افزاید که ما دریا فتیم مسائلی که در زندانها سدا ران دارد افتخار؟!

حزب توری اسلام می آید .
جای تمجید نیست که رژیم اعمال سنگین و ضد خلقی را جزو افتخار اتش محسوب میکند زیرا جایی که سرکوب و حسیا نه خلق کرد، عرب، بلوچ و انقلابی است جایی که کشتار دهقانان ترکمن عملی ضد - امپریالیستی؟! تلقی می شود ترور و ضرب و شتم انقلابیون مبارزه با ضد انقلاب قلمداد نمیگردد، چرا که بهترین فرزندان خلق افتخار نشاند؟!
ولی هنوز مبارزین ما خاطر سنگین شکنجه گران رژیم جلاد پهلوی را از یاد نبردند و اندوخته می آورند که دژ حمانی چون عضدی ها، حبیبی ها و سیک طبع ها نیز شکنجه انقلابیون را جزو افتخار اتشان می دانستند ولی اگر تلاشهای مذبحانه رژیم شاه نتوانسته جلوی رشد آگاهی توده ها را سد کند این رژیم نیز می تواند، ما قبلا گفته بودیم که کار هیئت بررسی شکنجه با نتایجی از پیش معلوم و با افراد معلوم الحساب بیشتر از خیمه شب بازی های آریا مهری نیست و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی نیز عوام قریبانه می کوشد آنرا مستمسکی برای اعمال سنگین تر ارا دهد ولی چه سود که بیش از آن افتخار شده که بتواند چهره ددمنشانه اش را با این بازی های ابلهانه بیوشاند و اکنون که گزارش خود را تقدیم مجلس کرده است توده ها بیش از پیش به بوجی این هیئت هایی می برند.

سلمان ۵۹/۱۲/۱۴

یکی از معلمان مدرسه راهنمایی تحصیلی رادر پی تهدید به اخراج، به مدرسه دوره استی منتقل کردند دانش آموزان به انتقال اجباری معلم مربوط اعتراض کرده و به سرکلاش رفتند. مدیر مدرسه در پی تماس با روشندان نماینده آموزشی و پرورشی قرار گذاشت که برای

ساکت کردن سدا ران سدا ران مسئول آموزش و پرورش ننگر و ده مدرسه آمده و به مشکلات دانش آموزان پاسخ دهد و همسدا ران سدا ران از حتم دانش آموزان به مدرسه نرفت زیرا سدا ران این سدا ران می شود ولی هنوز اعتراض دانش آموزان ادامه دارد.

دنباله صفحه (۲) - " رژیم و مطبوعات "

مودکه همه گروهها و دسته های سیاسی حق دارند در بحث آزاد شرکت جویند، و بعد از آن نیز هر کجا که خواستند می-
توانند بیرونند، یعنی اینکه کسی حق تعرض بنیاز آنها ندارد. رئیس جمهور این پیام را به مردم ابلاغ کرد، و حتی
با تاکید فراوان اظهار امیدواری نمود که گروههای سیاسی این "پیام" را جدی بگیرند. رئیس جمهور حقیقت
داشت که برای این نکته تاء کید کند. زیرا او که "دفتر سنجش افکار عمومی" دارد سخوی میداند که دو گوش مردم ما
از این وعده و وعیدها آنقدر پر شده است که دیگر کسی حوصله شنیدن این جرنیبات را ندارد. تا چه رسد که آنها را
باور کند. ولی در هر صورت درست پس از ارسال چنین "پیام" جدی بود که روزنامه میزان توقیف شد. و با ردیکسر
"امام" سنی صدر را سنگ روی بیخ کرد.

اما با بد پرسید چطور ممکنست حکومتی که تحمل روزنامه ای مثل میزان را ندارد، میتواند به بحث آزاد-
تن در دهد؟ و امنیت قضائی شرکت کنندگان آنرا تضمین کند؟

در هر حال پیام جدی "امام" و بدنبال آن توقیف روزنامه میزان، با بایده این معنی باشد که "امام"
در این مملکت کاره ای نیست و با اینکه "امام" بدروغ مردم را میخواهد سرگرم کند تا احیاناً "بتواند تب و تاب
آنها را برای دمی فرو نشاند، اما حقایق نشان میدهد که "امام" در اکثر موارد از سیاستهای حزب جما قدران
پشتیماننی کرده و در خانه آنها قرار گرفته است. یکی از برجسته ترین نمونه های این حقیقت قمیه نوار آبیست
بود، که علیرغم مراحت و روشنی مضمون آن، و علیرغم سروصدائی که بر سر آن بر راه افتاد، همه آن سیاستها موبه
- موبه مرحله اجرا درآمد.

اما توده ها نیز نسبت به این مسائل بی تفاوت نماندند، و واقعیات نشان میدهد که چگونه توده ها از
همه این حوادث تا حد معینی تجربه میآموزند. زمانی بود که وقتی "امام" صحبت میکرد در هر کوی و برزن صدای
را دیوشنیده میشد، در اکثر خانه ها تلویزیون ها روشن میشد، اما اکنون علیرغم امواج تبلیغاتی وسیع،
علیرغم بخشیدن عنوانهای پرطمطراق از قبیل: "سخنرانی تاریخی، سخنرانی دور آواز، سخنرانی امیدبخش" "امام"، توده ها
اعتناء چندانی نمیکند، و همه این واقعیات از جمله نمونه های بی است که نشان میدهد در بخش وسیعی از توده ها
"امام" اختیار خود را هر چه بیشتر از دست داده است، و مردم به آگاهی بیشتری دست یافته اند، و همه آن حوا
- دت به تجربه ای تلخ برای آنها تبدیل شده است.

حزب جمهوری اسلامی که این حقیقت را در یافته است و از تنفر مردم نسبت به خود آگاهست چهره واقعی
خود را هر چه بر این نتر نشان میدهد. آنها با تکیه بر ارگانهای زور و پاندهای سیاه و سرکوب و حشبانده هر جنبش
اعتراضی، ما هیت خود را هر چه صریحتر بنمایش میگذارند. احسانات توده ها، و عقاید آنها نسبت به سران حزب
جمهوری و بررسی وضع حزب جما قدران در نقاط مختلف نشان میدهد که آنها تا چه حد از حمایت توده ها محرومند،
و تا چه حد مورد تنفر و انزجار مردم قرار دارند.

در این میان، دار و دسته بنی صدر میگوشت با بدیلی برای مردم شود، دار و دسته بنی صدر با درک روحیه
دموکراتیک توده ها، کوشش میکنند تا خلق محروم ما را فریب دهد، و خود را بصورت قهرمان ضد "استبداد" جلوه
دهد. و تاکنون توانست با جلب پشتیبانی برخی از نیروهای نسبتاً "بافتو سیاسی تا حدی با این هدف صد -
مردمی خود دست پیدا کند. سنی صدر همان کسی که در ریادگانهای کردستان بریازان را تشویق مینمود که بنند -
بوتین های خود را محکم ببندند، و اگر لازم شد آخرین نفرهای خلق کرد را کشتار کنند، و کسی که روز اول ارد بهشت
یعنی روز سرکوب و کشتار دناشویان را روز استقرار حکومت خوانده است، بسک خواهان آزادی نیست. تمام
این دعواها بقول معروف نه از حب علی بلکه از بغض معاویه است. سنی صدر که از وسایل اعمال قدرت موجود
در دستگا های دولتی بقدر کافی برخوردار نیست، کوشش میکند تا با جلب پشتیبانی توده ها، و فریب آنها سنا
رقیب را به "رعایت حدود" خود مجبور نموده تا مواضع دار و دسته خود را در دستگا ه دولتی تشبیت نماید. و اگر
روزی به این هدف دست یابد آنگاه توده ها چهره عربان او را ببینان خواهند دید، و خواهند دید که چگونه سنی صدر
طبق "قانون" و حشبانه ترین سرکوبها را رهبری میکند.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

دشمنانه از صفحه ۱۱) "محتصری از تاریخ..."

دانشگاه تهران زده و در همین حال سرای رفیع جیرانین کمیوند تعدادی دانشجو نیز خارج از کشور یعنی اریوا فیرستان، درسان، دانشجویان، دکترارانی، یکی از چهره‌های درختان و مبارزان، وجود داشت که بعد از اتمام تحصیلات در خارج و تحت تأثیر جنبش‌های انقلابی کارگری و کمونیستی، بعد از ورودش با سران سحای آنکه در خدمت دستگاه وابسته باحالی قرار میگردد، فابلست و استعداد خود را در خدمت طبقات زحمتکش و انقلاب قرار داد. از دانشجوئی که در داخل ایران فارغ التحصیل شده اند و به حسن انقلابی پیوستند کم نیستند.

مبارزات دانشجویی بعد از سقوط رضاخان و به ویژه در دوران حکومت ملی دکتر مصدق ارزش و گسترش چشمگیری برخوردار بود. بعد از کودتای امیرالیمستی ۲۸ مرداد دوسرکوب جنبش توسط رژیم جنایتکار شاه مزدور، دانشجویان و جنبش دانشجویی نیز از ضربات کودتاگران درآمان نمائند. با این وجود دانشجویان به معنایه سختی از نیروی خلق در این دوران نقش فعالی در مبارزات ضد امیرالیمستی بازی کردند. نظریکه بعد از مدت کوتاهی یکی از آشکوه‌ترین تظاهرات دانشجویی در تهران برگزار گردید. هنگام سفر نیکسون معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا، رژیم کودتاسعی در "آرام" جلوه دادن اوضاع و "بیروزی" ترخلاق را داشت، از اینسرو در روز ۱۶ آذر یعنی دو روز قبل از ورود نیکسون به تهران رژیم بوسینه تیب زرهی اعزامی به دانشگاه، تظاهرات دانشجویان قهرمان و مبارزان خونگشند. در این حمله و حشانه به دانشجوی انقلابی دانشگاه بنامهای قندیجی، بزرگ‌نیا و شریعت‌رعی بصر بگلوله جلادان رژیم شاه به شهادت رسیدند. این تظاهرات ده‌ها زخمی و مدها دستگیری در پی خود داشت. از آن پس نیروهای مسلح ارتجاع در دانشگاهها مستقر شدند. علی‌رغم این سرکوب خونین رژیم وابسته، در روز ۱۸ آذر دانشجویان برای بزرگداشت سوم شهادی دانشگاه، تظاهرات باشکوهی برگزار نمودند. در این تظاهرات تعداد زیادی از دانشجویان زخمی و دستگیر شدند. سمیت رژیم بدنبال این تظاهرات وسیع تر گردید. و حکومت نظامی در دانشگاه سرقرار گردید.

بدینال رشد تظاهرات و اعتراضها در اواخر سال های ۳۰، و در هنگام ریاست دکتر اقبال، رژیم دست‌نیک نمایش "دموکراتیک" زده. این مانور حاکی از "آزادی" فعالیت نیروهای مخالف رژیم بود. نیروهای نظامی و از دانشگاهها بیرون کشیدند. دانشجویان با استفا ده از موقعیت موجود آمده، در مرداد ۱۳۳۹ دست به سرک تظاهرات وسیعی زدند. در این سالها مبارزات دانشجویی اوج تازه ای گرفت. سازمانهای سیاسی و نیروهای مبارز به فعالیت در میان دانشجویان پرداختند. در مدت کوتاهی سازمان اسرای دانشجویان تأسیس یافت در زمستان ۱۳۳۹ دانشجویان در رابطه با انتخابات مجلس دست به تظاهرات و اعتراضات وسیعی زده، و برای اولیس با تظاهرات را از محیط دانشگاه خارج نموده و به میان مردم رفتند. بازاریان بخماسست از آنان برخاستند زیرا شردرگیری با نیروی پلیس، تعداد زیادی از آنان دستگیر گردیدند. بعد از این واقعه دانشگاه تا مدتی تعطیل شد.

دانشجویان و دانش آموزان مبارز پس از شهادت دکتر خاتمی، یکی از معلمین مبارز، همبستگی مبارزاتی خود را با معلمین و معتمدین بخشیدند. تا بدانجا که همراه با معلمین دست‌نیک تظاهرات برنگوه زدند. دانشجویان در جریان رشد و گسترش مبارزات خود، ارتباطاتان را با سایر طبقات، به ویژه با زحمتکشان گسترش داده و با آنها کمک و یاری می رسانند. زحمتکشان جنوب تهران، هنگام سئل خانمان برانداز، کمکهای سیدریخ دانشجویان دختر و سیرا فراموش نمی کنند. زلزله زده گان نفیوس سیر هرگز فداکارها و از خود گذشتگی دانشجویان در اثناء دزدی دستگاهها را از یاد نبرده اند. دانشگاهها به تنها هدف رضاخان را بکنجه عوام مغربسی اقبال حاشی را نیز به تمشخو گرفت.

در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۰، پس از ۸ سال دانشجویان این روز را هر چه باشکوه تر برگزار نمودند. در خرداد ۴۲ دانشجویان سبز همراه با دیگر طبقات و قشرهای خلق به تظاهرات و اعتراضات وسیع علیه رژیم شاه برخاستند. پس از کسنا و وسیع خلق در خرداد ۴۲ و سرکوبی دانشگاهها، همواره دانشجویان از دست آوردهای مبارزاتی خود دفاع می نمودند. ابتدا این دفاع در مواقع مختلف اشکال خاصی خود میگرفت. روز ۱۶ آذر با روز دانشجو، حرمالهدی باشکوهی، عوجه سینه تر برگزار میگردد.

در سال ۱۳۳۶، برای ترغیب مذبوحان رژیم شاه، سختی چهره ملی و مبارزان ایران به شهادت رسید. علی‌رغم تسلیمات دروغس رژیم، خلق خیلی سریع به علت مرگ شخصی بود. دانشجویان سیزده نوبه خود در رابطه با مرگ جهان بهلوان و صفت مبارزاتی خود را ایفا نمودند. مراسم تشییع جنازه سختی مبارز تبدیل به یک تجمع قدرتی گردید.

در افسندماه ۱۳۳۹، دولت وقت، جهت غارت بیشتر مردم، اقدام با افزایش بهای تسلط اتوبوسیهای حرکت و اجساد بود. این حرکت پس از همه طبقات زحمتکش را تحت فشار قرار میداد. دانشجویان که اکثر آنها

فرزندان زحمتکشان هستند، نمیتوانستند نسبت با بین غارت بی تفاوت بنشینند. گروههای چندسفری دانشجویان - میان تشکیل یافتند و به منظور اعتراض به افزایش بهای بلیط به تظاهرات و متوقف نمودن اتوبوسها پرداختند. دانشجویان درسراشهر برپاکننده شدند و بنا عکس العملی سریع همراه با مردم به مقابله با این توطئه برخاستند و عملاً رژیم رامستا مل نمودند. علیرغم دستگیری و درگیری دانشجویان و دانش آموزان، دولتست عقب نشینی نمود.

دانشگاهها درسراسرایران دیگر یک محل تعلیم و تربیت فرهنگ امپریالیستی و درجهت منافع غارتگر - ان، بحساب نمی آمد. علیرغم تمام حیلها، تطمیع، ایحادمضط رع و وحشت و حضور نیروهای نظامی، سر - کوب و دستگیری و شکنجه، رژیم نمی توانست دانشجویان را از شرکت بازدارد.

دانشجویان انقلابی، با آغاز جنبش مسلحانه توسط سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، که با غرض - مسلسلهای رزمندگان سیاهکل شروع شده بود، با ن پاسخ مثبت دادند. جنبش مسلحانه در ادامه راه خود بیشترین و فعالترین کارهای خود را از میان دانشجویان رزمنده دانشگاهها انتخاب نمود.

از سوی دیگر دانشجویان مبارز خارج کشور هم برای معرفی چهره واقعی رژیم شاه، در سطح بین المللی داشتند. جنبش دانشجویی در خارج از کشور با تاء شیرگیری از مبارزات خلق در درون کشور هر روز نسبت به گذشت و متناصب با رشد مبارزات خلق، وظایف مهمی را بدوش می کشید.

در اثر کوشش و دفاع همه جانبه دانشجویان نه تنها، توطئه های گوناگون رژیم و امپریالیستها، جنبش مسلحانه و سازمانهای آنرا با عنوان تروریسم در اذهان عمومی خدشه دار سازند، جنبش نمودند بلکه حتی حمایت افکار عمومی و سازمانهای مترقی جهانی را بسوی آنها جلب ساختند.

دنیاله صفحه (۱) درباره دانشگاه

توده های مردم از مصله های دور و نزدیک و با شعارهایی به پشتبانی از دانشجویان به خیمه های اطراف دانشگاه هجوم می آوردند. با ساداران و مزدوران رژیم که از بیوستن توده های مردم به دانشجویان وحشت داشتند، با شلیک گلوله و گاز اشک آور با آنان حمله کردند و بدین طریق مانع قدرتیابی مبارزات دانشجویان میشدند. مردم ما با ردیگر شاد قهرمانی و از خود گذشتگی فرزندان دانشجوی خود بودند که کوشش می کردند از یکی از مهمترین مراکز فعالیت انقلابی حفظ و حراست نمایند.

در چنین شرایطی، خائنینی که تحت نام سازمان ما فعالیت می نمایند، بجای آنکه بمبارزات دانش - جوین کمک نموده، و مقاصد منشا نه رژیم را در نزد خلق افشاء نمایند، از طریق ارگانهای دانشجویی خود، سازمان پیشگام، و با این بهانه که این مبارزات موجب تضعیف موقعیت صدا میریالیستی رژیم میگردد با بنی صدر این فرمانده کشتار خلق کرد و ترکمن، کسی که کشتار دانشجویان را واردات جمهوری اسلامی نامید، بمذاکره نشینند. آنها در ساعات اول مذاکره با سازش رسیدند. اما خیر این توافق را در نیمه های شب، زمانی که چندین ستاره سرخ بر دل تاریک شب بسته بود، اعلام کردند. این امر موجب تشقت و تزلزل در صفوف مبارزین گردید. آنها بیشتر مانع تشیع جنازه شهدای دانشگاه، که بمنظور سبگیری در افشای چهره ضد خلقی رژیم بود، گردیدند.

و بدین ترتیب بود که دانشجویان مبارز و انقلابیون میهنمان، با ردیگر نقش انقلابی خود را در جنبش فدا میریالیستی خلق ایفا کردند.

* * *

براستی رژیم جمهوری اسلامی چرا و بجه دلیل به دانشگاهها حمله برد؟ چگونه ممکن است رژیمی که به اصطلاح خود را صدا میریالیست و مدافع منافع مردم می داند و بیش از یکسال از عمرش نمی گذشت، دست به چنین کشتار وحشیانه ای بزند و سپس دانشگاهها را بدت نا معلومی ببندد. آیا این عمل رژیم را ناشی از "حملت و ایسگرایی" و "عقب ماندگی فرهنگی" گردانندگان دستگاه دولتی یا بدانست؟ و یا آنطوریکسه "اکثریت" و توده های "خائن و دیگر نیروهایی از این قماش تبلیغ می کنند، و ناشی از حملت دوگانه خود بورژوازی آنهاست؟ بنظر ما حقیقت چیز دیگری است.

اگر به ماهیت دولتی که بعد از قیام مردم روی کار آمده توجه کنیم، (السته زمین روی کار آمدن جنبش دولتی فعل از قیام خلق ما طرح شده بود و هیچ ارتباطی به قیام مسلحانه خلق نداشت و تنها در اینجا انطاق زمانی مطرح است) بخوبی میتوانیم علت این حوادث را بی بریم.

ما در اکثر نوشته های سازمانی مان ماهیت واقعی این حاکمین، اهداف و برنامه هایشان را تشریح کردیم و توضیح دادیم که لزوم روی کار آوردن و رسالت جنبش دولتی، حفظ و دوام سلطه امپریالیسم و

ادامه غارتگری آن و سرکوبی جنبش‌های محلی و ملی است.

درواقع برای امپریالیسم بهترین شکل حاکمیتی که لازمه شرایط انقلابی جامعه ما بوده و تا درسیه انحصار و وظایف محوله با ششمین دولت با همین ایدئولوژی اسلامی اش بوده است. رشد روزافزون مبارزات خلق و کارنامه‌های رژیم صحت‌اندازهای ما را بتدریج ثابت کرده است. روزی نیست که در استان جنایت - کار رژیم بخون مردم زحمتکش ما آلوده نشده باشد. هر جا که صدای آزادیخواهان و حقوق طلبانهای برمی خیزد پاسداران و اوباشان رژیم وابسته با امپریالیسم نیز برای سرکوبی حاضرند. سرکوبی دانشگاهها نبرد چارچوب ششمین سیاست قابل تمییز است.

بطور کلی در جامعه ما (که یک جامعه زیر سلطه امپریالیسم است و تمامی نمادهای درونی آن تحت الشعاع تضاد خلق با سلطه امپریالیستی قرار دارد)، سویژه در زمان رژیم شاه مزدور، سواطه سلطه تدبیرینسی، مبارزات کارگری و دهقانان از رشد چشمگیری برخوردار نبودند. در حالیکه جنبش دانشجویی، از یک طرف بواسطه موقعیت طبقاتی دانشجویان که اکثر آنها از فرزندان زحمتکشان می باشند و از طرف دیگر بواسطه قرار گرفتن در این نوع تقسیم کار اجتماعی، از حرکات چشمگیری برخوردار بودند و سازمانهای سیاسی نیز، با توجه باین واقعیت بدانشگاه، بمثابه یکی از مراکز مهم فعالیت سیاسی می نگریستند. بهمین دلیل فعلا - لیت مبارزاتی نیروهای سیاسی، عمدتاً "از کانال جنبش دانشجویی صورت میگرفت. در واقع جنبش دانشجویی، بخودی خود مرکز ثقل مبارزات سیاسی و به کانال ارتباطی نیروهای سیاسی با توده‌ها مبدل می- گردید. عدم درک همین مسئله موجب شده، که عمده‌ای سلفط، در ارزیابی خود، جنبش دانشجویی و دانشجویان را تا سطح پیشاهنگان انقلابی و نیروهای آگاه بالا ببرند. اهمیت بدانشگاه و جنبش دانشجویی در مبارزات فساد- امپریالیستی خلق از این واقعیت ناشی شده است. این موضوع را میتوان از طریق مطالعه مبارزات خلق و مبارزات دانشجویی دریافت.

در زمان رژیم شاه، بخصوص با آغاز جنبش مسلحانه چریکهای فدائی خلق، بدانشگاه نقش بسیار فعالی را چه در زمینه تآمیر کادرهای انقلابی و چه در زمینه اشاعه آگاهی سیاسی و حرکات انحصاری و مبارزاتی بازی کرد و علیرغم کوششهای رژیم، از طریق استقرار بدانشگاه، تقویت سیستم های پلیسی و بدانشگاه همچنان یکی از مراکز مهم فعالیت های سیاسی محسوب می گردید. دانشجویان انقلابی، با وجود شرایط شدید ترور و خفان پلیسی، به سازمانهای انقلابی کمک می نمودند. اعلامیه ها و نشریات را پخش می کرد - ند. ایده های انقلابی و نظراتشان را ب میان مردم می بردند. دانشجویان انقلابی در حرکات سیاسی سال ۵۷ بحق نقش وسیعی در مبارزات خلق بعهده داشتند.

بعد از آنکه حاکمان کنونی بوسند قدرت و بجای شاه و دارودسته او نشستند و عهده دارا مورثان زمامت بورژوازی وابسته گردیدند، دقیقاً "باین امر توجه داشتند. ایضا د انجمن های اسلامی، تبلیغ و ترویج اسلام بمثابه شکل ایدئولوژیکی سلطه امپریالیسم که اینک بطور مشخص وظیفه توجه غارتگری امپریالیستی را بعهده دارد، تلاش های رژیم برای سد نمودن رشد روزافزون ایده های انقلابی و آزادیخواهان و رشد روزافزون مبارزات دانش - حویی بود.

علیرغم همه این تمییزات، هر چه زمان می گذشت، بدانشگاهها بیشتر به محیط فعال سیاسی تبدیل می - شدند. تمفیه ساواکی ها و عناصر خود فروخته به رژیم شاه، تشکیل شوراهای واقعی دانشجویی، بمنظور جلب و سیمتر دانشجویان به زندگی سیاسی و فرهنگی، اشاعه و پخش نظرات سازمانهای انقلابی، نشان دهنده این واقعیت بود.

از طرفی توده های مردم، برای آشنایی با نظرات نیروهای سیاسی و مطلع شدن از اوضاع و احوال سیاسی جامعه، همه روز بسوی دانشگاه رسیار می شدند. اجتماعات وسیع در داخل و خارج بدانشگاه، سویژه درسیه - عات عمر، بحث و گفتگو بپیرامون مسائل جاری و جاد کشور، شخصیتها، سازمانهای سیاسی و اهمیت و نقش بدانشگاه را در حیات سیاسی جامعه نشان میداد. سلطه گروهها و سازمانهای سیاسی، از یک طرف برای تقویت و متکثر ساختن جنبش دانشجویی و از طرف دیگر برای بسط و توسعه نظرات سیاسی شان، ایضا دارگانه های دانش - حویی و دهها ترسیاسی پیدا خستند. نشریات و اعلامیه ها سقمس و وسیعی بخش میگردد. جلسات بحث و گفتگو بپیرامون مسائل تشویرک و سیاسی برپا می شد. که این به نوبه خود موجب تقویت حوسیه سیاسی بدانشگاه میشد. در چنین شرایطی، رژیم جمهوری اسلامی، با بیعت و حیثرت و وحشتی که سرا پای خودش را در بر گرفته بود، به تحولات سیاسی جامعه، سویژه به دگرگونی سیاسی بدانشگاه نظاره میکرد. سردمداران حکومت گرچه میدادستند توده های مردم پی به ماهیت واقعی و فریبکارانه آنها خواهند برد، آنچه موجب شگفتی و تمعجب آنها میگردد، سرعت تغییرات سیاسی و رشد روزافزون آگاهی و مبارزات توده ها بود. بدین ترتیب سرکوب و ترور در سلسله

وسیع و سراسری در دستور روز حاکمان قرار گرفت .

یورش سراسری ضد انقلاب در ۲۸ مرداد سال ۵۸ ، بخوبی ترس رژیم را از اوج گیری مبارزات صدامپریا - لیستی خلق میرساند . هدف از این تهاجم ، ضربه زدن و نابودی مراکز عمده "خط" سازمانهای انقلابی و توده‌ای ، مطبوعات و بود . همانطوریکه میدانیم در آستانه این مراکز ، گردستان و دانشگاه قرار داشتند اما بواسطه عدم انجام کافی نیروی سرکوبگر ، و انرژی عظیم مبارزات توده‌ای ، رژیم نتوانست با هدفی که مدنظر داشت ، دست یابد . با این وجود تا حدی توانست موج سرکشی مبارزات توده‌ها را "کنترل" کند ، هدف تیر سازمانهای سیاسی را ببندد ، مطبوعات را توقیف نماید و گردانندگان آنها بزندگان اندازه . لیکن این آن چیزی نبود که او میخواست ، پس میایستی در وقت دیگر با نیروی انجام یافته تروپا برنامه حساب شده تری اقدام نماید .

در دومین یورش سراسری ، رژیم در مورد دانشگاهها ، طرح توطئه "انقلاب فرهنگی" و "تخصیص نظام آموزشی" را ، از طریق بستن دانشگاهها ، در نظر گرفت . اینکه رژیم چرا مسئله را با این صورت مطرح ساخت ، دقیقا "از همان سیاست خدعه و تیرنگی است که از بدو روی کار آمدنش ناشی شده است . رژیم بدرستی میدانست که کشاندن مسئله در ابعاد سیاسی آن ، نتایج زیانبار سیاسی بسیار خواهد داشت . و این امر از یک طرف ناتوانی و ضعف او را در برابر جنبش خلق و بویژه مبارزات دانشجویی آشکار میساخت و از طرف دیگر نیات واقعی او در - نزد خلق افشاء می گردید .

امروز دیگر آشکار شده که بسته شدن دانشگاهها از جانب رژیم اساسا "یک مسئله سیاسی بوده و سرمداران - کنونی ، با هیچ برده پوچی ، در نطقها ، سخنرانیها ، در روزنامه‌های وابسته ، آنرا بیان می کنند . آنها برای این نکته تاءکید دارند که بازگشایی دانشگاه ، مشروط باین است که دانشجویان بدرس خواندن مشغول شوند ، توطئه نکنند ، و استادان دانشگاه ، تنها به امور مربوط به دانشگاه و مسائل دانشگاهی بپردازند .

اکنون که پیش ازیکمال از بسته بودن دانشگاه می گذرد ، برای بسیاری از نیروهای سیاسی و حتی خود دانشجویان ، بسته بودن دانشگاهها ، بمدت طولانی غیر قابل پیش بینی بوده است . زیرا تصور میشد ، بسته بودن دانشگاهها ، از لحاظ اقتصادی و سیاسی ضربات جدی به رژیم وارد میسازد ، موجب کند شدن "رشد اقتصادی" و "برنامه‌های اقتصادی" او خواهد گردید . این درست است که بسته بودن دانشگاه ، از لحاظ اقتصادی بر رژیم وابسته ما میریالیسم ضربه وارد می آورد ، موجب کند شدن "رشد اقتصادی" و "برنامه‌های اقتصادی" میگردد ، بعلاوه از لحاظ سیاسی ضرباتی بر رژیم وارد می آورد . لیکن با در نظر گرفتن واقعیات اجتماعی و بویژه مبارزات حاد طبقاتی ، کنگه مسئله کاملاً روشن میگردد .

پیدایش ارگانهای آموزشی چه بصورت مدارس چه بصورت دانشگاهها ، بعد از روی کار آمدن رژیم امپریا - لیستی رضاخان ، با توسعه سرما به داری وابسته و نیازمندی آن همراه بوده است ، و همراه با بسط و توسعه سرما به داری وابسته و گسترش سلطه امپریالیسم ، ارگانهای آموزشی نیز وسعت یافتند و این امر بویژه بعد از اصلاحات ارضی رژیم شاه مزدور ، بسیار چشمگیر بوده است . انحصارات امپریالیستی ، برای گسترش روزافزون سرما به خود ، برای اداره آن ، در زمینه‌های مختلف صنعت ، بانک ، کشاورزی و نیازمند به مهندسی ، کارمندان اداری ، پزشکان ، معلمین ، سیاستمدار و غیره بودند که بخش عمده آنها از درون جامعه ما و تعدادی وابسته به شرایط مختلف از کشورهای امپریالیستی تاءمین می نمایند . از طرفی این مسئله کاملاً روشن است که جلب سرما به‌های خارجی ، به کشورهای زیر سلطه ، احتیاج به محیط امن دارد ، یعنی همان چیزی که رژیم شاه بنام "جزیره ثبات و امنیت" می نامید و دقیقاً "همان چیزی که رژیم جمهوری اسلامی نیز در سرلوحه کار امسال خود قرار داده است یعنی سال "اجرای قانون" .

حال اگر بپذیریم که کارکرد دانشگاه و گسترش آن با همین حجم و وسعت ، دقیقاً "وابسته است به فعالیت سرما به‌های امپریالیستی در همان وسعت و حجمی که در زمان رژیم شاه داشته ، و اگر بپذیریم که کارکرد سرما به‌های وابسته با آن وسعت و با آن حجم ، نیازمند به خفقان پلیسی و ترور و سرکوب زمان رژیم شاه داشته ، و اگر بپذیریم که استقرار چنان سیستم پلیسی و خفقان مستلزم فروکش نمودن مبارزات خلق می باشد ، بنا بر این مقاصد حاکمین کنونی از تعطیلی دانشگاهها کاملاً روشن است .

آری رژیم جمهوری اسلامی اینکه در شرایطی سرمی برد که اول باید محیط سیاسی را آرام "سازد ، مبارزات خلق را فرو بنشانند ، سازمانهای سیاسی را نابود سازد ، تا امکان بیاده کردن طرحهای اقتصادی امپریا - لیستی را بیابد ، بویژه آنکه بسیاری از این طرحها هنوز تا تمام مانده و موجب دلواپسی شدید رژیم نیس - گردیده است . بطوریکه جزوه نخستین برنامه‌های اقتصادی رژیم نیز می باشد و همچنین اربابان امپریالیستش را متقاعد بسازد که محیط دیگر امن و امان است و میتوانند بحاجت ، بحاجت کنند . آنوقت است که میتوان از ساز

شدن دانشگاهها در سطح کشور صحبت کرد.

بنا بر این در شرایطی که موج مبارزات خلق، حاکمیت امپریالیسم و ایادی داخلی اش را بوحشت انداخته، در شرایطی که دانشگاه، قبل از آنکه ارگان تاءمین کننده کارهای لازم برای سرمایه های امپریالیستی باشد، بیشتر به پرورش کارکنان انقلابی جنبش می پردازد، در شرایطی که بخش های وسیعی از اقتصاد وابسته فلج شده است، چگونه میتوان از بازگشایی دانشگاهها صحبت نمود؟

با فرض اینکه "دانشجویان عزیز" هیچ توجهی به "توطئه های" "اجانب خارجی" نکنند و تمام فکرو خیال خود را به درسی و مشق معطوف دارند، در این صورت خیال انبوه فارغ التحصیلان را در کجا باید کار داد؟ در حالیکه تعداد بیشماری از قشرهای تحصیل کرده همراه با عده بسیار زیادی هم که بواسطه مکتبی نبودنششان مورد "خشم و غضب" قرار گرفته اند، بیکار هستند، حتی "شهاکاری که برای رژیم می ماند، اینست که مثل هندوستان به "مدور" پزشکی و مهندسی بپردازد.

در زمان رژیم شاه، جنبش دانشجویی، موجب بسته شدن دانشگاه برای مدت طولانی نمی شد، زیرا مبارزات خلق در وضعیتی نبود که سیستم را به مخاطره بیاورد. رژیم شاه، جلاد، لزومی به بستن دانشگاهها نمی دید، زیرا سرمایه گذاری امپریالیستی در جامعه ما جریان داشت و در نتیجه نیاز به کارکنان تحصیل کرده نیز وجود داشت. پس دانشگاهها می بایستی باز می بود اما سرکوبی جنبش دانشجویی از روشهایی مثل قطع کمک های دانشجویی، تهدید به اخراج، زندان، اخراج، فرستادن به سربازی گرفته تا استقرار کارکنان دانشگاه، تقویت سیستم های پلیسی و غیره استفاده میشد. در حالیکه برای رژیم جمهوری اسلامی، با توجه به وضعیت کنونی مبارزات خلق، تعطیلی دانشگاهها بحدت ناممکن بود. و این عمل را تحت نام فریبنده "انقلاب فرهنگی" انجام داد تا مسئله دانشگاهها از طریق برقراری "نظم و" قانون "در سطح جامعه حل نماید.

در اینجا این مسئله همچنان مطرح است، که فعالیت دانشگاهها به ارگان آموزشی و تاءمین کننده کارهای لازم برای بخش های مختلف سرمایه داری وابسته امری ضروری محسوب می گردد، پس بناچار باید ساز شود. اما زمان و چگونگی آن دقیقاً "باین امر بستگی دارد که رژیم توانسته باشد توفان مبارزات خلق را فرو نشاند و وضع اقتصادی را سر و سامان دهد.

نکته ای را در مورد چگونگی بازگشایی دانشگاهها با داور شویم. بنظر ما سیاست رژیم، بر این اساس مبتنی نخواهد بود که تمام دانشگاهها و موسسات آموزشی را با هم و در یک زمان باز نماید، بلکه ابتدا آن رشته هایی که از لحاظ اقتصادی مورد نیاز او هستند و از لحاظ سیاسی "قابل کنترل" گردند، باز خواهد شد. و پس از آنکه ارگانهای نوین سرکوب در این قسمت ها استقرار یافته اند، بتدریج مابقی رشته ها، البته با در نظر گرفتن وضع اقتصادی و سیاسی و توانایی در کنترل جنبش دانشجویی باز خواهد شد.

حال در چنین شرایطی، وظایف جنبش دانشجویی و سازمانهای سیاسی در قبال آن چه خواهد بود؟ آیا باید دست روی دست بگذاریم و منتظر اجرای تصمیمات رژیم بمانیم؟ یا اینکه دست به فعالیت فعال سیاسی بزنیم و بگذاریم که رژیم توطئه های خود را بدون سر و صدا با انجام رساند؟ زیرا خواست رژیم تبدیل دانشگاه به گورستان افکار و عقاید انقلابی است. در این مورد ما در خبرنامه ۴۷، مقاله دانشگاه، رهنمود خود را با این صورت ارائه دادیم. (البته باید بین نکته توجه داشت که از نظر ما این شیوه های مبارزه اشکال فرعی هستند و باعتبار شکل اصلی مبارزه و در ارتباط با آن میتوانمفید واقع شود)

"در شرایط کنونی جنبش دانشجویی مستواند و باید تحول به شعار بازگشایی دانشگاهها، استقلال دانشگاهها - هماعدم مداخله نیروهای سرکوبگر از هر قماش که باشند و هر رنگ و لسانی که داشته باشند - مبارزات خود در بعد "دموکراتیک" آن ادامه دهد و انتخاب آن اشکالی از حرکات اعتراضی دانشجویی که رژیم قادر به سرکوب آن نگردد یکی از وظایف سازمانهای سیاسی مبارز است. آن شکلی از حرکت اعتراضی دانشجویی که در این شرایط میتواند کار ساز بوده و رژیم ناتوان از سرکوب آن باشد، شکل تظاهرات تراکنده و همزمان سازمانهای سیاسی است. مثلاً" میتوان در یک روز در اینجا نقطه تهران تظاهراتی ۵ تا ۶ نفره انجام داد. این شکل بقیه در صفحه (۳)

دانشگاهها باید باز شوند!

دانشگاهها باید مستقل باشند!

دستگاههای سرکوب حکومت نباید بحریم دانشگاهها تجاوز کنند!

آنچه که در زیر می آید تنها گوشه‌ای از جنایت رژیم جمهوری اسلامی است که سال پیش در جریان یسورش وحشیانه به دانشگاهها بآن مرتکب شده است.

● دانشگاه تبریز ●

روز سه شنبه ۲۶ فروردین ۵۹، رفسنجانی با برگزاری سخنرانی در تالار دانشکده پزشکی مقدمات اجرای توطئه سنگین خود را آغاز نمود. پس از پایان سخنرانی رفسنجانی در نتیجه افشاکاری دانشجویان انقلابی و بر ملا شدن توطئه‌های او، عده‌ای فالانژها دروغپرداز و بسیج عده‌ای عناصر ناآگاه و لومین دست به تحصن میزنند.

روز چهارشنبه ۲۷ فروردین، عده‌ای جماعت را همراه با کمیته وسپاه ضد انقلاب، تحت نام تمفیه دانشگاه از وجود ضد انقلاب و اسلامی نمودن آن، بطرز فحیمی حمله وحشیانه خود را به دانشکده فنی و ادبیات آغاز نمودند. هدف ترس و هراسی را تبدیل به خرابه نمودند. همراه با آزار و اذیت دانشجویان، به دستگیری آنان پرداختند. تعداد زیادی از دانشجویان در این درگیری زخمی شدند.

● دانشگاه گیلان ●

شهرت نیز از "انقلاب فرهنگی" یا بهتر بگوئیم کشتار بی نصیب نماندند. در این کشتار تعداد بیش از ۴ نفر از دانشجویان و دانش آموزان انقلابی شهید شدند، که به رهبری نماینده مجلس هادی غفاری این خونخوار جمهوری ظلم و ستم صورت گرفت. در این درگیریها بی که با مقاومت سرخستان دانشجویان همراه بود، چندین بار فالانژها و پاسداران عقب نشستند. سرانجام با گلوله باران نیروهای ضد خلقی و فرماندهی هادی غفاری جلادوگازهای اشک آور، دانشجویان ناچار به عقب نشینی شده و ادامه مبارزه را به خیابانهای شهر کشیدند که مردم و دانش آموزان باید جان و فداکاری سید ریخ آنان را در دفاع از حق مسلم خود، سنگر مقاومت یاری رسانند.

● دانشگاه شیراز ●

استادان و دانشجویان مسلمان به کمک و یاری پاسداران و رهنمودها و فرماندهی و اعلامیه‌های متعدد دستفیب و ریانی شیرازی، دانشگاه را به تصرف غارتگران خویش درآوردند. دانشگاه را از طریق سم خاردار - محمور نموده و از ورود دانشجویان بدرون دانشگاه جلوگیری می نمودند. دانشجویان با مبارزه و مقاومت سر - سخنان خود دانشگاه را از دست این مزدوران خارج میکنند. رادیو و تلویزیون به کمک حماقتداران و سپاهیان سیاه می آیند و شروع به تبلیغاتی ضد خلقی بر علیه دانشجویان میکنند. عده‌ای افراد ناآگاه را به دانشگاه آورده و حمله را دوباره آغاز میکنند. دانشجویان در این اشدت به افشاکاری وسیع زده و توطئه‌های ارتجاع را برملا می‌کنند. در این درگیریها بیش از دهها نفر زخمی شده و دختر جوانی بنام سیمین رستمی به شهادت می رسد.

در روزهای ۱ و ۲ اردیبهشت مقاومت و درگیری همچنان ادامه پیدا کرد. دانشجویان و دانش آموزان با پیوند انقلابی خویش و طرح شعارهای انقلابی به دفاع از دست آورده‌های مبارزاتی خویش پرداختند. دانشجویان حاضر به تسلیم در مقابل این سیاه روزگان جاهل نمی‌شدند. شعارهایی چون "تعطیل دانشگاه توطئه آمریکا - ست" " ۱۶ آذر بار دیگر زنده شد." هدف ارتجاع را از تصرف دانشگاهها، روشن نمودند. در روز بعد در جلوی دانشکده پزشکی و یکی از دبیرستانهای شیراز درگیری آغاز میشود. که پلیس نیز به یاری پاسداران و جماعت بدستان حزبی آمده و از هرگونه تجاویز به دختران خودداری ننمودند. که در درگیریها مجموعاً دهها نفر زخمی و ۲ الی ۳ نفر شهید میشوند و بیش از دهها نفر را دستگیر میکنند. این است منطق اسلامی رژیم جمهوری اسلامی که مبارزه با فرهنگ آمریکایی را از طریق تعارض و زبه دختران و پاره کردن شکم آنها آغاز میکنند. ننگ و نفرت را بر اینسان!

● دانشگاه سیستان و بلوچستان ●

بخش دیگر سرانجامه سراسری حزب جمهوری منفور و بی‌بینی صدها حمله به دانشگاه سیستان و بلوچستان کا - ملتومیشد. در اینجا جاقوکان و اوپاشان و جیره خواران رژیم شاه و اکنون خدمتگزاران جدید رژیم جمهوری اسلامی باره انداختن جمعیتی از حماقتداران مسلح به سلاحهای گرم و پاسداران و عده‌ای از اهالی ناآگاه شهر به رهبری روحانیون مرتجع و استنادار و مقامات دیگر به سمت دانشگاه یورش می‌برند. در جلوی دانشگاه

به صفوف دانشجویان حملدور میشوند. در این عمل وحشیانه با کلت، بوزی، نوله آهنی، جا قو و قه بجان داشو - بان دختر و بصر می افتند. هر مجروحی کده زمینی می افتاد عده ای آدمکش دیگر او را مجدداً "مورد حمله قرار میدادند" عده ای از استادان مترقی نیز در این واقعه کشته و یا مجروح شدند این جناایتکاران سپس به بیمارستانها رفتند تا مجدداً "به اعمال سنگین خود ادا میدهند که مورد دشنام مردم کجا مشت های گره کرده مقابل بیمارستان برای حمایت از دانشجویان و یاد دادن خون جمع شده بودند، قرار میگیرند و بناچار بیمارستان را ترک میکنند.

● دانشگاه هواز ●

گوشه دیگری از فعالیت های "انقلاب فرهنگی" - وحشیانه ترین وجه ممکن در دانشگاه هواز به منظور بستن آن صورت گرفت. در تاریخ سه شنبه ۵۹/۲/۲ عده ای کد برای نماز جمعه جمع شده بودند توسط حتی جلاد و حافظ سرمایه داران، حاکم شرع و امام جمعه هواز و (عضو شورای نگهبان قانون اساسی) بشدت تحریک و عده ای جفا قدر برای حمله به دانشجویان از قبیل آماده میشوند، جفا قدران همراه با یاساران سرمایه مهربالیستی بطرف دانشجویان و محصلینی که برای دفاع از دفاع تراود دانشگاه علوم جمع شده بودند، حمله میکنند و بیدرتنگ آنان را به گلوله می بندند. در فاصله مدت کوتاهی تعداد زیادی زخمی و کشته برجای میماند. زاده بوی وابسته به حزب جفا قدران هواز نیز مرتباً "خبر از این میداد که در دانشگاه مسلمانان بدست کمونیست ها دارند کشته میشوند، بکمک آنان بشتا بید. فالانژها سپس به بیمارستان ها حمله برده و مجروحینی را که به آنجا منتقل شده بودند، بشدت مورد ضرب و شتم قرار داده و سپس دستگیر میکنند. دانشجویانی که به پیشه های پشت دانشگاه پناه برده بودند، اگر دختر بودند بطرز وحشیانه ای مورد تجاوز قرار گرفتند و اگر پسر بودند بقتل رسیدند و حداقل جنازه - زه سه نفر از آنها را از رود کارون گرفته شد. در این فاجعه متجاوزان ۸۰۰ دانشجوی و محمل دستگیر شدند. حداقل ۱۵ نفر به شهادت رسیدند.

از طرفی دیگر در تالار شهرداری که تعداد زیادی از دانشجویان و استادان در ساعت مزدوران امپریا - لیسیم و سرمایه داری قرار داشتند. مازندران و خانواده های دستگیر شدگان در جلوی تالار شهرداری تجمع نموده و بطرف آن به حرکت در می آیند. که در این هنگام با سدار مزدوری به طرف مازندران تیراندازی میکنند که مادرانی به زمین افتاده و در خون خود می غلطند. در همین اثناء در تالار تیرا تیر خوردی که سینه یکی از دستگیر شدگان و پاسداری صورت میگیرد، با سدار مزدور شلیک نموده و استادان را زخمی نموده و سپس شروع به تیراندازی به همه دانشجویان میکنند، که در این حمله وحشیانه فاشیستی چندین نفر به شهادت میرسند.

● تهران ●

در تاریخ جمعه ۵۹/۱/۲۹ پس از اینکه مهاباد و جاقوگشای رژیم جمهوری اسلامی مدرسه علوم اراک و سپس در تهران دانشگاه ملی را گرفتند نوبت به دانشگاه تهران سنگرد بیرینه مبارزه و مقاومت دانشجویان رسید. روز شنبه ۵۹/۱/۳۰ دانشگاه هنرهای زیبا و سپس دانشگاه ادبیات و بعد هم فنی مورد حمله "حزب الهی" - ها قرار گرفت. آنچه در این واقعه وجود داشت مقاومت سرسختانه دانشجویان که تعداد زیادی مجروح برجای گذاشتند، بود و میز و صندلی ها و شیشه های شکسته و کتابی که بدست فالانژها آتش زده شده بودند، در ساعت ۱۲ شب بیانیه دولت پخش شد که تا سه روز دیگر تمام دفاع ترسیاسی و هنری و غیره با یستی در دانشگاه ها بسته شود و در طی این مدت دانشجویان یک شورای پنج نفری با حضور رئیس دانشگاه تشکیل دهند و تخلیه را تا روز سه شنبه انجام داده در غیر این صورت رئیس جمهور مردم برای بازگرفتن دفاع تر و گشایش دانشگاه بسوی دانشگاه تهران خواهند آمد. مقاومت در مقابل دفتر پیشگام در خیابان ۱۶ آذر همچنان ادامه داشت.

روز بعد برخلاف بیانیه ای که تشکیل شورای پنج نفری را اعلام کرده بودند از زور و عده زیادی از دانشجویان - بان به دانشگاهها جلوگیری می کنند. روشن است که تشکیل شورای بدون وجود دانشجویان امکان ندارد. در مقابل دفتر پیشگام دانشجویان همچنان سرسختانه مقاومت میکنند. در جلوی صفهای زنجیر و اردان دانشجویان پلاکاردهائی دیده میشوند که اخراج رگدستان، شعارهای مختلف، کشته شدن یک نفر در دانشگاه ترسیت معلم و غیره را منعکس می کنند. از بیلبودها مرتباً آماده باش داده می شود و جمعیت سرودهای انقلابی میخوانند. روز بعد یعنی دو شنبه به ملت بیابان میرسد و حمله رژیم شروع میشود.

دو اتوبوس و سپس یک مینی بوس توسط پاسداران غافلگیرانه با سرعت زیاد بطرف دانشجویان در مقابل دفتر پیشگام حرکت می کنند که با حرکت بموقع دانشجویان تنها ۴ نفر زخمی برجای می گذارند. هوازه با فشرده تر شدن صفوف دانشجویان تعداد افراد فالانژ نیز در خیابان ۱۶ آذر بیشتر میشود که به علت وجود مساف

